نام‌آوران

آذربایجان

(۱)

تألیف

زهره وفائی

(تبریز)

نام‌آوران آذربایجان

(۱)

مجموعه شرح حال

۸۷ تن از نام‌آوران آذربایجان

تألیف

زهره وفائی

تبریز



انتشارات زینب (س) تبریز

نشانی: تبریز ـ ص. پ ۳۳۶۹ ـ ۵۱۳۳۵

تلفن: ۰۴۱-۸۷۱۰۰۶

نام کتاب: نام‌آوران آذربایجان (۱)

مؤلف: زهره وفائی

ناشر: انتشارات زینب (س) تبریز

نوبت چاپ: اول ۱۳۷۸

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

تعداد صفحات: ۹۷

قطع: رقعی

شابک: ۹۶۴ـ۹۲۴۳۱ـ۰ـ۰ ISBN: 964-92431-0-0

فهرست



«... و علاماتٍ و بالنجم هم یهتدون»

پدران و اجداد ما کیستند؟ به چه طریقی زیستند؟ چه کارهایی کردند؟ اصلاً چه کسانی را داریم؟ آیا به این «کسان» دارایی می‌توان گفت؟ چه کسانی تاریخ را به تحریر در آورده‌اند؟ از این «کسان» چه‌ها نوشته‌اند؟ آیا تمام نوشته‌ها از روی صداقت می‌باشد؟ باید که بخوانیم و بدانیم / چرا که این «کسان» بخاطر نجات زندگی ما خود و حیات خود را به مخصمه انداخته‌اند، تا حد هلاکت پیش رفته‌اند، رَسته‌اند تا رُسته‌اند. نام و زندگی تک‌تک آنها را باید که بدانیم. این تنها کاری است که در حق آنان می‌توانیم بکنیم. نامشان را به حرمت ببریم و به دارائیهایمان ایمان بیاوریم. به آنهاغره شویم، چراکه خداوند تعالی به این گونه کسان قدر و قیمت قرار می‌دهد، به چنین انسانهایی فهیم و فعال.

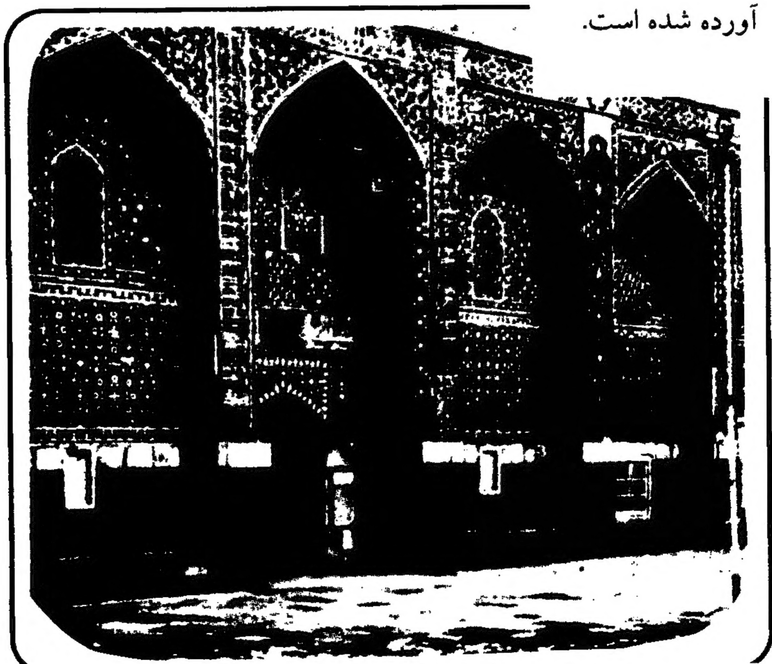
در مجموعهٔ حاضر شرح حال ۸۷ تن از این نام‌آوران تقدیم حضور شما خوانندگان عزیز می‌گردد. برای پی بردن به شرح حال و فعالیت‌های دیگر نام‌آوران به جلدهای دیگر و آتی این مجموعه مراجعه فرمایید.

زهره وفائی

تبریز ـ ۷۴

ابن بزاز اردبیلی

ابن‌بزاز دراردبیل چشم به دنیا گشود. سال تولد او مشخص نیست اما بعنوان نویسنده و عارف مشهور قرن هشتم به شمار می رود.ابن بزاز از سالهای جوانی شروع به نوشتن نمود و اولین کتابش "صفوه الصفا" ست که در حقیقت تاریخ قرن هشتم هجری به شمار می رود.. تألیف دیگر وی " اسس المواهب السینه فی مناقب الصوفیه " می‌باشد که این کتاب درباره تاریخ صوفی گری و صوفیان است. تألیف این کتاب در سال۷۵۹ هـ . ق به پایان رسیده است. این تاریخ دقیقاً ۲۴ سال بعدازوفات شیخ صفی الدین اردبیلی می باشد. ابن بزاز در این کتاب تاریخ کامل صوفی گری را بیان نموده است که بسیارارزشمندمی باشد. تألیف دیگر وی "کشف القلوب" نام دارد که درباره اعتقادات صوفیان نوشته شده است. نام صوفیان بسیار در این کتاب آورده شده است.



حاج اسماعیل
امیر خیزلی

اسماعیل امیرخیزلی در سال ۱۲۹۴ هـ.ق در محله امیرخیز تبریز بدنیا آمد. در مدارس ابتدائی زبانهای عربی و فارسی را آموخت. درعین حال عشق به وطن وی رابه جرگهٔ مشروطه خواهان جلب کرد و در کنار ستارخان تا آخر جنبش با وی همراهی نمود. بعد از برقراری مشروطه وی به استانبول رفته و سپس بعنوان معلم به تبریز برگشت. در سال ۱۲۹۹ شمسی در مدرسه محمدیه تبریز بعنوان مسئول و در سال ۱۳۱۴ در دارالفنون تهران و در سال ۱۳۲۱ در ادارهٔ معارف آذربایجان باز بعنوان مسئول ، مصدر امور بود. در سال ۱۳۲۵ بعنوان بازرس کل معارف انتخاب گردید. در عین حال امیرخیزی کتب ذیل را تألیف نموده است: تصحیح و تحشیه بوستان سعدی - تصحیح و تحشیه دیوان عنصری - منتخب زبان فارسی (در سه جلد) - قیام آذربایجان و ستارخان- تاریخ فرهنگ و ادب آذربایجان .

اسماعیل بعد از عمری خدمت به فرهنگ و ادب ایران و آذربایجان در سال ۱۳۴۴ شمسی در تهران وفات یافت.

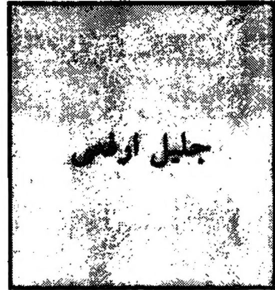
ملا حسن ادیب

ملاحسن ادیب فرزند بابا قصاب در سال ۱۲۸۱ هـ .ق در اهر چشم به جهان گشود. مکتب ابتدایی را در اهر و بقیه را در تبریز پی گیری نمود و به زبانهای فارسی ، ترکی و عربی کاملاً مسلط گردید. وی کتاب "سبیکه المعانی فی المصادر و المبانی" را که در حقیقت یک فرهنگ لغت عربی به فارسی است در سال ۱۳۱۱هـ . ق تألیف نموده و نیز کتاب " توقیعات تقویم منظومی" را در سال ۱۳۴۵ هـ . ق در تبریز به طبع رسانده است. علاوه بر کتب فوق اثر ارزشمند دیگری از ملا ادیب باقی است و آن "سه مثل" نام دارد. وی در این کتاب امثال مترادف فارسی ، ترکی و عربی را همزمان آورده است. وفات وی در سال ۱۳۵۱ هـ . ق در مشگین شهر اتفاق افتاد. مرقد وی در این شهر می‌باشد.

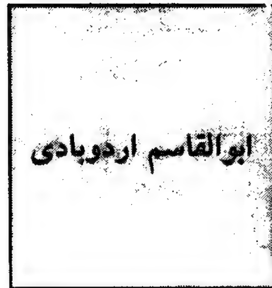
پروین اعتصامی

پروین اعتصامی در سال ۱۲۸۵ در تبریز چشم به جهان گشود. پدر وی یوسف اعتصامی خود از مشاهیر عصر خود بود و زمانی که به استعداد سرشار دخترش پی برد وی را در سایهٔ تربیت خود گرفت چنانکه پروین از هشت سالگی شروع به سرودن شعر نمود و چیزی نگذشت که آوازهٔ شهرت وی در تمامی محافل ادبی پیچید. پروین به سبب اشعار زیبا و پرمعنایش همیشه در آسمان ادب ایران همچون ستاره ای خواهد درخشید. پروین چند سال در معیت همسر ارتشی خود در کرمانشاه بود و بعد از مدتی از وی جدا شده و به منزل پدری مراجعت نمود. مابقی عمر کوتاه این شاعره حساس به سرودن شعرهای نغز و غنی گذشت و در ۳۵ سالگی در تهران وفات یافت. مزار وی در شهر مقدس قم می باشد. کتاب شعر وی تاکنون هزاران بار به طبع رسیده و به شش زبان زندهٔ دنیا ترجمه گردیده است و در دانشگاههای کشورهای خارجه بعنوان متون ادبی فارسی تدریس می گردد.

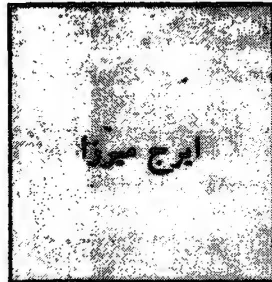
برون آمد از کنج مطبخ عجوز — زبیری به زحمت ز سرما به سوز
شکایت کنان ، گه زسر گه ز پشت — چراغی که در دست خود داشت کشت
بگسترد چون جامه از بهر خواب — سبویی شکست و فرو ریخت آب
شنیدم که کوته زمانی نخفت — شکسته گرفت و پراکنده رفت
بنالید از نالهٔ مرغ شب — که شب نیز فراغ نه بیم ، ای عجب!
ندیدیم آسایش از روزگار — گهی بانگ مرغ است و گه ربج کار
به نرمی چنین داد مرغش جواب — که ای سالیان خفته در یک شب مخواب!
به سرمنزلی کاینقدر خون کنند — در آن خواب آزادگان چون کنند؟...



جلیل ارفعی در سال ۱۳۱۲ هـ.ق در تبریز چشم به جهان گشود. بعد از خاتمه دروس دبیرستانی به استانبول رفته و به تحصیل رشتهٔ مهندسی مکانیک پرداخت. وی در جنگ جهانی اول بعنوان مهندس رزمی در گردانی که به قفقاز اعزام شده بود شرکت نمود و بعد از پایان جنگ بعنوان مسئول حفاظت "بوغاز بسفر" منتصب گردید. ارفعی در سال ۱۳۰۰ شمسی به ایران مراجعت نمود و تا سال ۱۳۳۶ با درجه سرتیپی در ارتش ایران خدمت نمود. ارفعی در تمام این مدت به تألیف کتابهای ذیل نیز اقدام نمود: مباحث مفیده - فایده استحکامات - استحکامات زیگفرید - مانع سازی - وظائف جوخه در جنگ - مخابرات در جنگها - واحدهای مخابراتی موتوریزه . متاسفانه این مرد فاضل در زمان خدمت در ارتش مجبور به حضور در فرمانهایی شد که در مورد بحق یا نابحق بودن آن حضورها تاریخ خوانان باید قضاوت کنند.

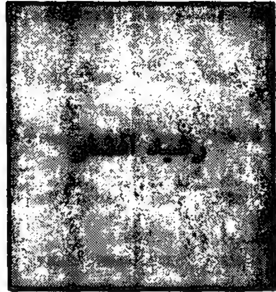


ابوالقاسم فرزند محمد قاسم در سال ۱۲۱۱ شمسی در تبریز بدنیا آمد. بعد از اتمام مدارس ابتدایی به نجف اشرف رفته و در مدت بسیار کمی تمام دروس علمی و دینی آن شهر را فراگرفت و بعنوان یک مرجع تقلید شیعیان مورد قبول قرار گرفت. سپس به تبریز آمده و در مدارس دینی به تدریس مشغول گردید. وی بیش از صد کتاب تألیف نموده است که جمعی از آنها به شرح ذیل است: اطعمه و اشربه - اعتکاف - امر به معروف - انفال - جهاد - حج - خمس دیات - صلوه - صید و ذباحه - طهارت - قصاص - قضا - مستاجر- مواریث - نهی از منکر - السهام النافذه فی رد البابیه - الشهاب المبین فی اعجاز القران - اصول الدین - الشهب الثاقب- قبات النار فی رد الفجار ابوالقاسم اردوبادی علاوه بر کتب علمی فوق دو کتابچهٔ شعر نیز به زبان های ترکی و عربی دارد که مضمون این اشعار همگی در مصیبت آل عباست. وفات این مرد عالم در سال ۱۲۹۳ شمسی در راه مشهد مقدس اتفاق افتاد و جسد وی به نجف اشرف منتقل و در آنجا به خاک سپرده شد.



ایرج میرزا در سال ۱۲۹۰ هـ. ق در تبریز چشم به جهان گشود. مکتب ابتدایی را در منزل و بطور خصوصی خواند و سپس به مدرسه دارلفنون تهران رفت. علم منطق و معانی را در آنجا فراگرفت.زبان فرانسه را بطور کامل نیز فراگرفت و در چهارده سالگی به واسطه امیرنظام حسنعلی خان گروسی به مکتب مسیولامپرین فرانسوی راه یافت و در همین دوران با نوشتن خط خوش دیوانی به امرار معاش می پرداخت. سپس ایرج میرزا بعنوان معاون مدرسهٔ مظفری تبریز به این شهر مراجعت نموده و بعد از چند سال به سمت منشی گری امین الدوله انتخاب گردید. در همین اوان ایرج میرزا به همراه قوام السلطنه به دیار فرنگ رفته و بعد از بازگشت به مسئولیت گمرک کردستان انتخاب شد. این سالها مترادف بود با انقلاب مشروطیت. ایرج میرزا به روسیه و قفقاز نیز سفر کرد و بعد از بازگشت به ریاست امور مالیه خراسان گماشته شد و تا آخر عمر خود(۱۳۴۴ هـ. ق) در آن دیار به سر برد. ایرج میرزا با عناوین صدرالشعرا و فخرالشعرا اشعار می نوشت و در این اشعار بسیار اندک نه تنها به خواسته و میل خود می پرداخت بلکه شعرش را همانند خنجری بدست گرفته و در راه طلب حقانیت حقوق مردم بکار می برد. وی با اشعارش نقاب از چهرهٔ حاکمان متزور عصر خودبرمی داشت و ماهیت آنان را به تاریخ می نگاشت. متاسفانه اشعار ترکی این شاعر بسیار محدود به دست ما رسیده است اما اشعار فارسی وی به دفعات و به زبانهای مختلف به چاپ رسیده است.

هر کس ز خزانه برد چیزی　　　گفتند مبر که این گناه است
تعقیب نموده و گرفتند　　　دزد نگرفته پادشاه است



عبدالرشید فرزند میرزا محمد شفیع در سال ۱۲۶۳ هـ . ق در ارومیه متولد گردید. زبانهای فارسی و عربی را در مکتب استاد محمد رضا مفتی آموخت و بواسطهٔ علاقه شدید به مطالعه ، کتابهای فراوانی را در اندک مدت تهیه و مطالعه نمود. بواسطهٔ دسترسی به کتابخانه های فراوان قوم افشار - وی توانست در سال ۱۲۸۳ هـ.ق به تألیف کتاب در "تاریخ خطی افشار" همت گمارد. مشوق وی در این کار امیر نظام گروسی بود. عبدالرشید علاوه بر نثر به شعر نیز ذوقی داشت و دو جلد دیوان شعر نیز به زبانهای فارسی و ترکی از وی به یادگار مانده است. متاسفانه در جریان درگیریهای سال ۱۳۳۶ شمسی - بسیاری از کتابهای گردآوری وی از بین رفت. عبدالرشید در اشعار به نام "ادیب الشعراء" متخلص بود.

حسام الدین اورموی

حسام الدین فرزند محمد در سال ۶۲۲ هـ. ق در ارومیه متولد گردید. چند سال در ارومیه سکونت داشت و سپس در سال ۶۵۲ هـ. ق در محضر مولانا جلال الدین مولوی در قونیه حضور یافت و بسیار مورد علاقهٔ مولانا قرار گرفت. چنانکه وی به مریدان می گفت هرچه از علم و عمل دارید به حسام الدین بسپارید و چیزی نگذشت که مجالس مباحثهٔ این دو به مرکز ازدحام مریدان تبدیل گشت. پانزده سال تمام حسام الدین اورموی (که مولانا او را به نامهای چلبی و ابن اخی ترک نیز می نامید) و مولانا به تألیف مثنوی مولوی پرداختند و بعد از پایان دفتر اول همسر حسام الدین فوت نمود و بدین واسطه وی به مدت دو سال از نوشتن دست کشید و بعد از این مدت دوباره به نوشتن مثنوی پرداخت.

مهلتی این مثنوی تأخیر شد — مهلتی بایست تا خون شیر شد
چون ضیاءالحق حسام الدین عنان — بازگردانید ز اوج آسمان

حسام الدین در زمان حیات خود به مقامات شامخ صوفی گری چون "ضیاء الحق" و "پیشوالیق" دست یافت.

ای ضیاء الحق حسام الدین توئی — که گذشت از مه به نورت مثنوی
همت عالی تو ای مرتجا — می کشد این را خدا داند کجا
گردن این مثنوی را بسته‌ای — می کشی آن سوی که دانسته‌ای

صفی الدین اورموی

صفی الدین فرزند عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر - تخمیناً در سال ۶۱۳ هـ . ق در ارومیه تولد یافت. وی نیکو شعر می سرود و نیکو خط مینوشت. اما شهرت وی بیشتر به جهت احاطه به علم موسیقی بود.صفی الدین در دربار خلفای عباسی به حرمت می زیست و در سال ۶۵۶ هـ . ق بعد از فتح بغداد توسط هلاکو خان - وی نیز با حرمت بسیار به آن دربار راه یافت و تا آخر عمردر آنجا به تألیف و تحقیق درباره موسیقی پرداخت. صفی الدین نوعی ساز بوجود آورد که آنرا" مغنی" می نامیدند. و نیز کتابی تحت عنوان " رساله شرفیه و کتاب ادوار" نوشت که در عصر وی اولین کتاب در حق علم موسیقی بود. صفی الدین در این کتاب علم موسیقی را چه در ادوار گذشته و چه در زمان معاصر بطور کامل آورده است. قسمت پایانی کتاب در مورد مقام‌های جدید موسیقی است که خود صفی الدین بوجود آورندهٔ آن بود. صفی الدین در سن ۸۰ سالگی در سال ۶۹۳ هـ . ق وفات یافت. طبق روایت تاریخ صفی الدین در زمان مرگ تنها صاحب یک قالیچه کهنه و یک "قوپوز" (ساز آذری) بود و این تمام دارایی مردی بود که در دربار می زیست.

آغاباجی قراباغلی

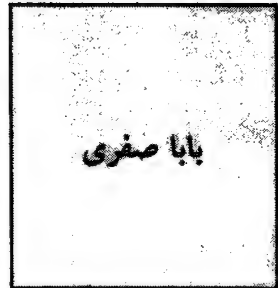
آغا باجی در سال ۱۱۳۹ شمسی در قراباغ بدنیا آمد. پدر وی ابراهیم خان جوانشیر از خوانین بزرگ شوشا بود. آغاباجی دختری اهل ذوق و آشنا به نواختن ساز آذری بود. آوازهٔ هنر این دختر به همهٔ مناطق کشیده شد و اغلب خوانین جهت خواستگاری از وی به شوشا آمدند. در این میان قرعهٔ شانس به نام فتحعلی شاه قاجار افتاد و بعد از نکاح وی با حدود دویست نفر همراه به قصر شاه آورده شد. در تبریز برای اولین بار با همسرش یعنی شاه روبرو گشت و از وی چندین سئوال نمود که شاه از پاسخ دادن به آنان عاجز ماند. آغاباجی بعد از این واقعه یکسر به تهران و از آنجا به قم رفته وتا آخر عمر در مجاورت حضرت معصومه (ع) باقی ماند و تمام این مدت آغاباجی سرودن اشعار لطیف و زیبا را فراموش نکرد. وفات وی در سال ۱۲۱۱ در قم اتفاق افتاد.

میرزا فتحعلی آخوند زاده

میرزا فتحعلی فرزند میرزا تقی در سال ۱۱۸۸ شمسی در تبریز بدنیا آمد. مکاتب ابتدایی و متوسط را در این شهر به اتمام رساند. همزمان با تحصیل به تألیف نیز پرداخت. تحقیقات اولیهٔ او دربارهٔ ملل اسلامی بود و نوشته هایش همگی در حول احوال این ملل می باشد. در این تحقیقات وی در سال ۱۲۳۶ کتابی تألیف نمود که در آن الفبایی یکسان جهت اتحاد بخشیدن به ملل مسلمان پیشنهاد شده بود. دو کتاب دیگر در سالهای ۱۲۸۰ و ۱۲۸۵ نیز منتشر نمود که یکی به فارسی ودیگری به ترکی بود و در این دو تألیف نیز درباره اتحاد الفبا و زبان مسائلی را عنوان کرد. آخوندزاده این کتابها را به پادشاه ایران و پادشاه عثمانی (فؤادپاشا) نیز فرستاد و بهره ای نگرفت. بعد از آخوندزاده میرزا ملکم خان - میرزا یوسف خان تبریزی مستشارالدوله و میرزا حسین خان نایب اول همین راه را ادامه دادند و به مختصر راه حل هایی دست یافتند. آخوند زاده در سال ۱۲۵۷ شمسی در شهر تفلیس وفات نمود و علاوه بر کتب فوق یک دیوان شعر به زبانهای فارسی - ترکی و عربی نیز از خود به یادگار گذاشت.

ابوالقاسم مراغه ای
((آزاد))

ابوالقاسم مراغه ای در سال ۱۲۶۱ شمسی در مراغه بدنیا آمد. در سنین نوجوانی به نجف اشرف رفته و در مدت پنج سال علوم دینی را بطور کامل آموخته و مجدداً به مراغه برگشت. پس از مدتی به کسب علم در روسیه - ترکیه - یونان - فرانسه - انگلستان - بلژیک - هلند - مصر - حجاز و هندوستان پرداخت و در شروع جنگ جهانی اول به ایران مراجعت نموده و به نشر روزنامه "نامه پارسی" پرداخت. سپس روزنامۀ "آسایش" را در تهران و "آزاد" را در تبریز منتشر نمود. ابوالقاسم مراغه ای اولین فرهنگ فارسی را به نام "فرهنگ آزاد" به نظم درآورد. این فرهنگ به سه زبان انگلیسی - عربی و فارسی تألیف گردیده است. آزاد در اواخر عمر اقدام به تأسیس کانون فرهنگی به نام " الفبای آسان" نمود. وفات وی در سال ۱۳۲۵ شمسی در تهران اتفاق افتاد.



بابا صفری در سال ۱۲۹۹ شمسی در اردبیل چشم به جهان گشود. مکاتب ابتدایی را در اردبیل و متوسطه را در تبریز به پایان رساند. در ۱۹ سالگی وارد دانشگاه تهران شد و در رشته های حقوق - فلسفه - علوم تربیتی و امور اداری به تحصیل پرداخت. سپس به اردبیل مراجعت نموده و در مدارس آن شهر به تدریس پرداخت. سپس بعنوان مدیر به یکی از مدارس تهران منتقل شد و در سال ۱۳۲۹ شمسی بعنوان رئیس اداره اوقاف انتخاب شد. در سال ۱۳۳۱ مردم اردبیل با انتخاب وی بعنوان شهردار این شهر خواستار مراجعت وی به اردبیل گردیدند. بابا صفری بعد از این تاریخ به وطن بازگشت و تا آخرعمر دراین شهر ماندگار شد. باباصفری به جهت تألیفات خود نائل به دریافت مدال علمی گردید و کتاب " اردبیل در گذرگاه تاریخ" وی که در سه جلد تألیف یافته تاریخ اردبیل رابطور کامل شرح داده است. ۱۴ جلد از تألیفات وی بعنوان کتابهای درسی هنوز هم در مدارس تدریس می شود. وفات وی در سال ۱۳۵۹ در اردبیل اتفاق افتاد.

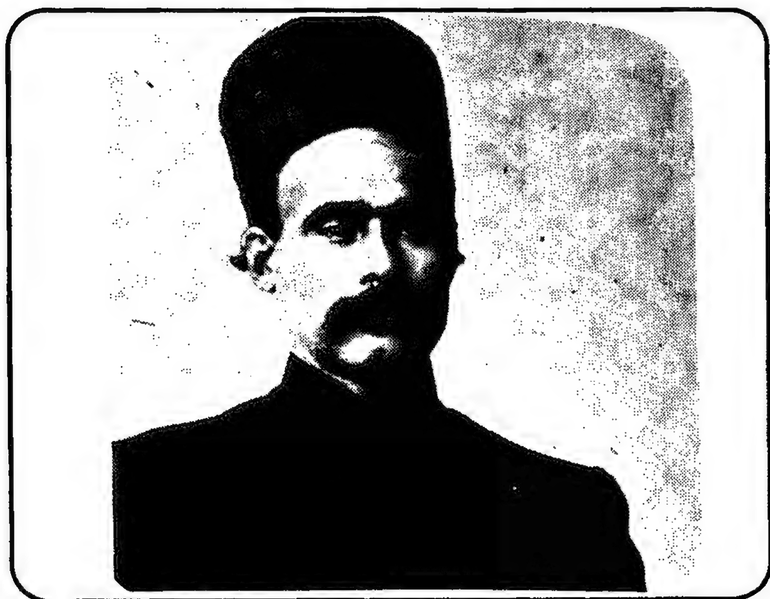
میرزا جبار
باغچه بان

میرزا جبار در سال ۱۲۶۴ شمسی در ایروان بدنیا آمد. پدر وی عسگر بنا، صنعت کار اهل تبریز بود که جهت کار به ایروان رفته بود و تولد پسرش میرزا جبار در همان سالها اتفاق افتاد. میرزا جبار مکاتب درسی را در ایروان و باکو به سر برد ودرایام جوانی به اشتراک درنشرروزنامه طنزلک لک پرداخت. وی در سال ۱۲۹۸ به مرند آمده و به تدریس در مدارس آن شهر مشغول گردید. (مدرسه احمدیه) در سال ۱۳۰۳ وی اولین کودکستان را در تبریز تأسیس کرد. وی در همین کودکستان دوکلاس نیز جهت کودکان کر و لال تأسیس نمود. بواسطهٔ استقبال والدین چنین کودکانی نظیر این کلاسها در شیراز و تهران تأسیس گردید. همزمان میرزا جبار چندین دستگاه مددکار جهت کودکان معلول اختراع نمود. میرزا جبار نشریه "زبان" را در سال ۱۳۲۳ منتشر نمود. از این مرد عالم و دوستدار کودکان - چندین کتاب و دیوان شعر نیز به یادگار مانده است که هر یک به تنهایی قابل تأمل و بررسی است. وفات این عالم انسان دوست در سال ۱۳۴۵ در تبریز اتفاق افتاد.



باقر خان

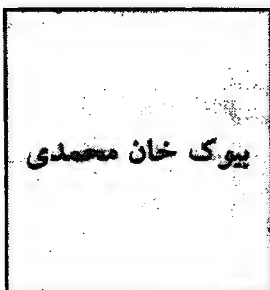
باقرخـان فرزنـد حـاج رضـا بنـا در سـال ۱۲۴۰ در تبریز بدنیا آمد. باقر خان به مدت یازده ماه با لباس رزم بعنـوان فرمـانده قـوای مردمـی در انقـلاب مشروطیت شرکت نمود و به همـراه همیـن لشـگر مردمی توانست قوای عین الدوله - سـردار ارشـد- سپهدار تنکابنی - رحیم خـان و صمدخـان شـجاع الدوله را شکست داده و به مرکز مراجعت دهد. به دلیل همین رشادتها مردم به وی لقب (سالار ملی) دادنـد. بعـد از برقـراری مشـروطیت باقرخـان در معیـت ستارخان به تهران رفت و در ماجرای پارک اتـابک موفـق بـه فـرار گردیـد. در جریان همین تعقیب و گریز شبانه در قصر شیرین بوسیله مهماندار خود به قتل رسید. باقرخان در زمان وقات ۵۵ سال داشت.



حسین خان باغبان

حسین خان فرزند کربلایی محمدعلی در سال ۱۲۵۰ شمسی در سردرود تبریز بدنیا آمد. در ایام جوانی به تبریز آمد و به پیشهٔ آباء و اجدادی خود به باغبانی پرداخت. در انقلاب مشروطیت به مجاهدان پیوسته و بواسطهٔ رشادت و دلاوری به سرپرستی قشون محله لیل آباد در تبریز انتخاب شد و در همهٔ درگیری ها پیروزمندانه در صحنه حاضر شد. مردم به وی لقب "حسین خان شیردل" داده بودند. در سال ۱۲۸۷ در نوزدهم مهرماه قشون شاه به دفتر اسلامیه حملهٔ مسلحانه نمودند که بسیاری از اعضاء بصورت غافلگیرانه به شهادت رسیدند که حسین خان هم در میان این جمع به شهادت رسید.





بیوک خان محمدی در سال ۱۲۹۷ شمسی در تبریز بدنیا آمد. پدرش را در ۹ سالگی از دست داد و بدین سبب زندگی پرمشقتی را شروع نمود.وی در سال ۱۳۱۱ به گروه تئاتر پیوست و در مکتب بیوک خان نخجوانی و قلیزاده به تحصیل پرداخت در سال ۱۳۱۳ برای اولین بار در صحنهٔ تئاتر ظاهر شد و این تلاش سخت تا سال ۱۳۳۴ ادامه یافت. وی در گروه فردوسی تبریز به مدت بیست و یکسال تلاش خستگی ناپذیری نمود و در هر سمت و هر رل به خدمت پرداخت. وی همچنین از سال ۱۳۲۳ الی ۱۳۲۴ در گروه تئاتر " خانه فرهنگ" که انجمن مشترک ایران و روسیه بود شرکت نمود و در سال ۱۳۲۴ در گروه تئاتر گروه دموکرات داخل شد ولی بعلت مداخله گروههای سیاسی در کار تئاتر ، بیوک خان تا سال ۱۳۲۷ کار تئاتر را تعطیل نمود و در گروه موسیقی حقیقت ایران - فردوسی و آذربایجان به فعالیت هنری خود ادامه داد. وی در سال۱۳۳۹در تئاترآرشین مال آلان که به زبان فارسی دوبله شده بود شرکت نمود. آخرین کار وی " اپرت معشوقهٔ دهقان " بود که گروه تئاتر آذری بروی صحنه آورد. بیوک خان محمدی در حقیقت مرد خستگی ناپذیر میدان تئاتر نوپای کشور بود که با ایستادگی خود جوانان بسیاری را به کار تئاتر امیدوار و علاقمند نمود. این مرد هنرمند در سال ۱۳۶۳ شمسی در تبریز وفات یافت.

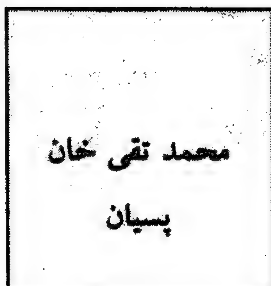
مولانا سید احمد بدرالدین لالوی آذربایجانی

مولانا سید احمد در سال ۸۴۰ هـ. ق در لالهٔ تبریز بدنیا آمد. وی در محضر استادانی چون مولانا ظهیرالدین ظهیراردبیلی - مولانا نجم الدین سلماسی - مولانا کمال‌الدین نیشابوری و خواجه شجاع الدین کربلایی به کسب علومی از قبیل منطق - معانی - بیان - بدیع- حکمیات - ریاضیات - کلام و اصول فقهی پرداخت. مدتی نیز در شیروان به محضر استاد سید محمد بدخشی راه یافت. سپس به تبریز بازگشت و تا آخر عمر در همین شهر ماندگار گردید. جامی در سفر تبریز کتاب " مواهب" مولانا سید احمد را مطالعه کرده و در حاشیهٔ آن این بیت را نوشت:

بنام ایزد زهی گنج مواهب به چشم طالبان اعلی المطالب
در او اسرار عرفان گشته مشروح وزو ابواب وجدان گشته مفتوح

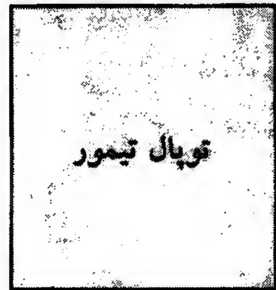
علاوه بر "مواهب" کتابهای دیگری نیز از این مرد عالم به یادگار مانده بنام‌های: رسالهٔ لطایف - مرآت لحضره - آداب السالکین - فصوص الحکم.

وفات سید احمد بدرالدین در سال ۹۱۲ هـ.ق در تبریز روی داد.



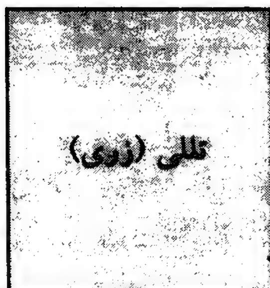
محمد تقی خـان در سال ۱۲۶۹ شمسـی در تـبریز بدنیا آمـد. وی مکـاتب ابتدایـی و متوسـطه را در تبریز گذرانـده و در مدرسـه نظام تهـران بـه ادامـه تحصیل پرداخت. بعد از پنج سـال بعنـوان مسئول امنیتی راههای استان همدان انتخاب شد. در جنـگ جهانی اول محمدتقی خـان بـه درجـه سرلشـکری نائل شد و در محلی بنام "مصلی" در مقابل قشون مجهز روس با اندک امکانات ایستادگی نمود و آنها را مجبور بـه عقـب نشـینی کـرد. وی در سـال ۱۲۹۵ بـه آلمان رفته و تحصیلات خود را در امور زرهی ادامـه داد. بعـد از بازگشـت بـه ایران بعنوان فرمانده لشگر خراسان منتخب شد. در زمان فرماندهی بـا مشـاهدهٔ اختناق و ستم شاهی با گروهی از اتراک خراسان همدست شده و دست به قیام وسیعی زد. شاه قوام السلطنه را مـأمور مبـارزه بـا پسـیان نمـود و قـوام بـا دادن رشوه و وجه فراوان به ایلات قوچان آنها را علیه پسیان مسلح نمود. پسـیان در جریان یکی از همین درگیریها زخمی و کشته شد. این شعر از اوست:

ای رحمت حق سایه ی یزدان نظری کن — ای پادشه عالم امـکان نظـری کـــن
مستم زتو و از تو بـــود مستــی عشــاق — بایک نگهی جانب مستان نظـری کـــن
تنگ آمدم ای شاه در این گنـــبد گردون — رحمی بنمــا ســـوی فقیـران نظری کن
ذات تو بـــود مظهــــر انــــوار الهـــی — روی تو بود شمع شبستان نـظری کـــن



تیمور در سال ۷۲۶ هـ . ق در ترکستان بدنیا آمد. در سنین نوجوانی به فرماندهی سپاه منصوب شد. به روایتی وی داماد حاکم ترکستان بود. به هرحال تیمور در معیت همین سپاه شرق ترکستان - خوارزم - خراسان - ری - مازندران - سلطانیه - گرجستان - شیروان و آذربایجان (جنوبی) را تماماً متصرف شد.در سال ۷۸۸ هـ . ق اصفهان و شیراز را تصرف نمود و به حکومت آل مظفر پایان داد. با تصرف بغداد حکومت آل جلایر را خاتمه داد. در همین سالها وی روسیهٔ جنوبی و مسکو را تسخیر نمود و به توقتمیش خان و لشگر او خسارات عمده ای وارد نمود. وی در سال ۸۰۰ هـ . ق رود سند را پشت سر گذاشت و بخش وسیعی از هندوستان و دهلی را تصرف نمود و بعد به شهر حلب لشگر کشید و آنکارا را هم متصرف گردید و حاکم مسلمان آن ملک - بایزید عثمانی - را در مقام خود باقی گذاشت.حکمرانان مصر و شامات تسلیم تیمور شدند. تیمور در حین لشگرکشی به چین و ختن در شهر اترار بیمار شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

تیمور علاوه بر حاکم قدرتمند بودن - مرد عالم و فاضلی بود. نسبت به شریعت اسلام بسیار حساس و علاقه مند بود. در زمان حکمداری او صرف مشروبات الکی کلاً قدغن بود. وی قوانینی از روی شرع نوشته بود که به نام "تیمور توزوکی" مشهور بود و سالها در بسیاری از مناطق تحت سلطه خاندان او جاری میشد.



در مبارزات مشروطه خواهی سال ۱۲۸۵ - زمانی که قشون شاه - مشروطه خواهان را محاصره کرده بود یکی از مجاهدان زخمی و به قرارگاه مبارزان آورده میشود. اما این مجاهد زخمی به هیچ وجه اجازه نداد که لباسهای خونی را از تن درآورند. نهایتاً ستارخان را به بالین وی آوردند. این مبارز زخمی راز دل خود را به ستارخان فاش نمود و گفت که من یک دخترم و نامم تللی است و نمی‌خواهم لباسهایم را دربیاورم. در همین اثنا تللی بر اثر زخمهای تیر و خونریزی جان سپرد. ستارخان در حین بستن چشمهای این شیرزن گفت: آخر دخترم مگر ستارخان مرده بود که تو به میدان آمدی؟

قربان گوزون قاراسینا — قیرکوکسونون یاراسینا
کیرپیکلرین آراسینا — آغ اولدوزلار دولار قیزیم

***

گوزلرینده گوزوم آغلار — اوره گیمی یاران داغلار
آنان مگر ماتم ساخلار — ساچلارینی یولار قیزیم

***

آغلامارام گوزوم دولسا — یئر اوزونو اولوم اولسا
ستار اگر ستار اولسا — قصاصینی آلار قیزیم؟

***

گلدیم اولوم خبرینه — حیران اولدوم سوزلرینه
گوزل گویچک گوزلرینه — توپ توسدوسو دولار قیزیم؟

***

قوی وار اولسون اعتقادین — قیزقارداش سان ، کیشی قادین
سن اولسه ن ده اولمز آدین — بودونیادا قالار قیزیم؟

***

ائل ، قهرمان قیز یئتیردی — داغیم اوسته ن داغ گتیردی
سنی هانسی خالق یئتیردی — او خالق ظفرچالار قیزیم

سید حسن تقی زادهٔ اردوبادی

سید حسن تقی زاده در سال ۱۲۵۶ شمسی در تبریز چشم بدنیا گشود. در اوان کودکی پدرش را از دست داد وتحت سرپرستی برادر به درس خواندن مشغول شد و سرانجام یک مغازه کتابفروشی در تبریز دایر نمود. این مغازه تبدیل به مرکز تجمع افراد عالم و ادیب و آگاه تبریز گردید و در زندگی آتی تقی زاده تأثیر بسزایی گذاشت. سید حسن در مدرسه دارلفنون تهران در رشته های درسی فقه - اصول - نجوم - زبان انگلیسی و فرانسه تحصیلاتی نمود. در سال ۱۳۲۰ هـ.ق به قفقاز - قاهره - بیروت و دمشق سفر کرد نمود و کتاب " تحقیق در حالات کنونی ایران " را در این سفرها نوشت. این کتاب شامل مطالبی انتقادی از وضع نابسامان آنروز کشور بود. وی در سال ۱۳۲۳ هـ.ق بعنوان نماینده تبریز در مجلس شواری ملی راه یافت. بواسطه مطرح نمودن برخی بحثهای جنجال برانگیز وی در سال ۱۳۲۶ هـ.ق از ایران تبعید و به لندن و نیز پاریس رفت. پس از اندک مدتی از طرف انجمن ایالت تبریز به این شهر فراخوانده شد. در خفا به تبریز آمد و به سپاه آزادیخواهان پیوست. تقی زاده در " هیئت موقت مدیره" که جهت خلع ید از شاه ترتیب داده شده بود ، یکی از اعضاء اصلی بود و در مجلس جدید تقی زاده بعنوان نماینده انتخابی تبریزوافتخاری تهران راه یافت.درمجلس مستوفی الممالک تقی زاده بعنوان وزیر خارجه انتخاب شد و در سال ۱۳۰۷ شمسی بعنوان استاندار خراسان به آن ایالت اعزام شد. در سال ۱۳۰۸ شمسی وزیر مختار ایران در لندن در سال ۱۳۰۹ وزیر اداره راه و نیز وزیر امور دارایی گردید. در سال ۱۳۱۲ وزیر مختار ایران در فرانسه و در سال ۱۳۱۴ در کنگره

خاورشناسی بعنوان تنها نماینده ایران شرکت نمود. کتاب "گاه شمار" را در همین تاریخ نوشت. در سال ۱۳۲۰ از طرف کابینه فروغی بعنوان وزیر مختار ایران در لندن و در عین حال ریاست هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل را دارا شد. در سال ۱۳۲۶ مجدداً نماینده مجلس گردید و در سال ۱۳۲۸ در دور اول تشکیل مجلس سنا بعنوان سناتور انتخاب شد . در سال ۱۳۴۲ رئیس مجلس سنا شد ولی بر اثر ملاحظهٔ برخی امورات شاهی و عدم تطبیق با آن امورات از شغل خود استعفا داده و به آمریکا رفته و در دانشگاه کلمبیا به تدریس پرداخت. آثار به جا مانده از وی عبارتند از:

محاکمات تاریخی - روزنامه کاوه - تاریخ از پرویز تا چنگیز- مقدمه ای بر دیوان ناصر خسرو- ایران و جنگ فرنگستان - مانی - مقدمه تعلیم عمومی - گاه شماری در ایران قدیم - مقدمه انقلاب مشروطیت - شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی و دهها کتاب دیگر.

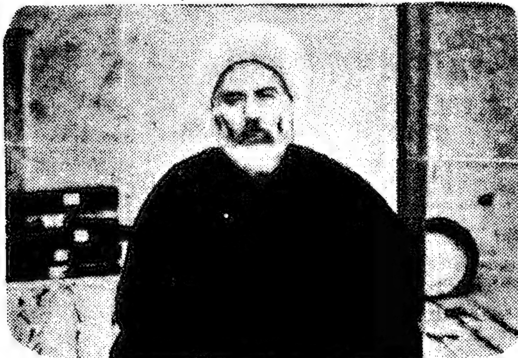
وفات تقی زاده در سال ۱۳۴۸ شمسی در تهران اتفاق افتاد.



میرزا علی آقا
ثقه الاسلام

میرزا علی آقا در سال ۱۲۳۸ هـ. ق در تبریز متولد گردید. پدر وی میرزا موسی نام داشت. میرزا علی آقا از همان اوان کودکی به مکاتب دینی بسیار علاقمند بود فلذا علاوه بر مکتب های تبریز در نجف و کربلا نیز به کسب فیض علم مشغول گردید و در مدت کمی به مقام اجتهاد دست یافت.

میرزا علی آقا قلبی بزرگ و افکاری عمیق داشت و در عین حال به زیبایی شعر می سرود. وی به صف مجاهدان مشروطه خواه پیوست و در زمان حملهٔ قشون روس به تبریز مردم این شهر به فتوای وی به مقابله با این قشون پرداختند. بعد از این مبارزه - دولت روس سه قشون دیگر به تبریز فرستاد و میرزا علی آقا علیرغم قدرت قشون دشمن حاضر به عقب نشینی و خروج از تبریز نگردید و این در حالی بود که کنسولهای دیگر کشورها بسیار مایل بودند که وی را تحت حمایت خود درآورند. اما وی راضی نگردید و بدین ترتیب به اسارت قشون روس درآمد و در یک دادگاه فرمایشی حکم اعدام این مرد مبارز صادر شد و در سال ۱۳۳۰ هـ. ق در روز عاشورا به دار آویخته شد و با شهادتی این چنین باعث رسوایی هرچه بیشتر دولت روس گردید.



- حاج علی تورکی دواچی

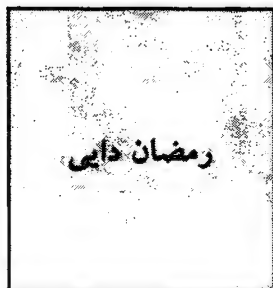
حاج علی تورکی مشهور به دواچی تخمیناً در سال ۱۲۲۵ شمسی در تبریز بدنیا آمد. شغل وی دارو فروشی بود و مغازه ای داشت که در این محل به کسب می پرداخت و در ضمن در اعیاد بواسطهٔ وسایلی که از فرنگ آورده بود مراسم آتش بازی به راه می انداخت. در زمان شروع مبارزهٔ مشروطه خواهان حاج علی نیز به صف مبارزان پیوست و نه تنها اسلحه به دوش گرفت بلکه بعنوان یک مغز متفکر راهنمایی مبارزان بود. در سال ۱۲۸۷ شمسی بعد از اینکه محمدعلی میرزا قاجار قوانین مشروطه را زیر پا گذاشت دوباره حاج علی و همراهان به مبارزه برخاستند و در جریان درگیریهای مسلحانه وی از ناحیهٔ دست مجروح گردید. اما دست از مبارزه نکشید و همچنان در کنار مبارزان بود و بعد از برقراری صلح اولین مدرسهٔ دولتی "سعادت" را در تبریز دایر نمود. در جریان ماجرای قشون کشی روسیه به تبریز حاج علی نیز جزو کسانی بود که در عاشورای سال ۱۳۳۰ به دار آویخته شد. تنها یادگاری که از این شهید باقی مانده شیشه ای از خون مجاهدان شهید بود که طبق وصیت وی قانون مشروطه با این خون نوشته شد.



میرزا تقی خان رفعت

تقی خان رفعت در سال ۱۲۶۸ شمسی در تبریز بدنیا آمد وی در تبریز و سپس در استانبول به تحصیل پرداخت و درسال ۱۲۹۵ بعنوان معلم فرانسه در مدرسه محمدیه تبریز شروع بکار نمود. در همین سالها وی به نویسندگی هفته‌نامه تجدد همت گماشت.(این نشریه به مدیریت شیخ محمد خیابانی منتشر میشد) در معیت و هم نشینی شیخ محمد افکار وی نیز متعالی تر گشته و اقدام به نشر روزنامهٔ آزادیستان در تبریز نمود که این نشریه اولین نشریه سه زبانه منتشره در ایران است که به سه زبان فارسی - ترکی و فرانسه نشر می‌شد. رفعت همچنین بعنوان اولین شاعر شعر نو و نیز مکتب نقد ادبی در ایران شناخته میشود. افکار متمایز او با متظاهرین به روشنفکری و سیاست‌بازان اورا منزوی تر می نمود تا جایی که بعد از شکست حرکت شیخ محمد خیابانی وی در ۳۵ سالگی (۱۲۹۹) در روستای دیزه - نزدیک تبریز- خودکشی نمود.

ای اهل آذربایجان و سایر نقاط ایران ای مسلمانان غیور راست
میکنید وای عقلای اعلام که لوای شریعت را برداشته اید وای
های پاک شما در دست طبیعی مذهبان ریخته میشود وای تجار ا
گر شما مسلمان نیستید و چشم از شفاعت حضرت ختمی مرتبت م
میکردید کاشکه در میدان کربلا بودیم و جان خودمان را فدای وجه
السلام میکردیم اگر ندیدید لامذهبان واشخاص بحقیقت بی
نوانه احمق و به تحریک طبیعی مذهبان خوش خط و خال .

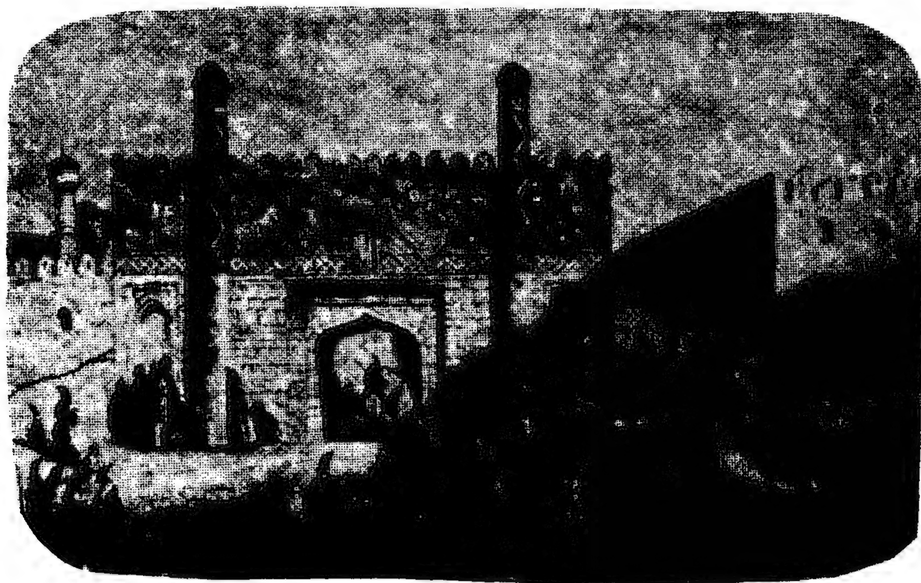


در ماه محرم سال ۱۳۳۰هـ . ق بیست و پنج تـن از آزادیخواهان بدستور قشون روس در تـبریز بـه دار آویخته شدند که یکی از ایـن آزادمـردان " رمضـان دایی " بود. رمضان که بود؟ یکـی از امـرای قشـون روس مستقر در تبریز با زورگویی هرچه خوراکـی و آذوقه که متعلق به ملـت بـود تـاراج کـرده و بـه قرارگاه خود می برد و علاوه بر این غارت اعمال بسـیار شـنیع و وحشـیانه ای می نمود. بعنوان مثال خانه‌ها را غارت می کرد و اهالی خانـه را در تنـور خانـه جا میداد و با ریختن نفت برویشان آنهـا را بـه آتـش مـی کشـید و زنـده زنـده میسوزاند و یا به کمک سالداتهای روس هر جا دختر زیبارویی میدید به جبر به قرارگاه خود می برد و بعد از عیش یک شبه آنها را رها میساخت. البته این کار وی بیش از سه شب دوام نیاورد چرا که رمضان دایـی - لوطـی محلـه مـارالان تبریز- شبانه خود را به خوابگاه آن سرکرده روس ها رسـانده و همانگونـه کـه قسم خورده بود سر وی را گوش تا گوش بریده و بـرروی سـینه اش قـرارداد. بعد از این اقدام او بود که قشـون روس دریـافتند آذربایجـانی بـه هیچوجـه در مقابل تعرض به ناموس خود ساکت نمی ماند.

زینب پاشا

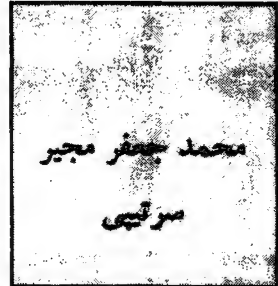
بی بی شاه زینب - یا زینب باجی- یا ده باشی زینب و یا زینب پاشا در سال ۱۲۶۳ شمسی به صحنه تاریخ قدم گذاشت. پدر وی شیخ سلیمان از مردان تهی دست محله عمو زین الدین تبریز بود. از دوران کودکی زینب پاشا چندان اطلاع دقیقی در دست نیست ، نام زینب پاشا بعد ازواقعه رژی به صحنه تاریخ آمده است و آن چنین است که بعد از برقراری معاهده رژی بازار تبریز در اعتراض به این قرارداد تعطیل گردید اما مأمورین مسلح ناصرالدین شاه با زور بازاریان را مجبور کردند که دکان ها را باز نمایند. به محض مشاهده فرمانبرداری بازاریان ، گروهی از زنان تبریز به سرکردگی زینب پاشا به بازار هجوم آورده و آنان را مجدداً مجبور به تعطیلی نمودند. بعد از لغو قرارداد رژی زینب پاشا بیکار نمانده و با کمک زنان هم رأی خود لشکری ترتیب داده و در راه خیر خواهی به مردم و کمک به آنها خدمات شایانی نمود. از جمله کارهای وی پیدا نمودن انبارهای محتکرین و مصادرهٔ آنها و سپس پخش آن انبار در میان محتاجان به ارزاق بود. یکی از این انبارها انبار گندم قائم مقام آذربایجان بود. خانه و انبار وکیل الملک - دبیرالسلطنه و نظام العلماء نیز از جملهٔ این مکانها بودند. در مصادرهٔ این انبارها سی تن از زنان همراه زینب پاشا به شهادت رسیدند. دراین مبارزات که تاریخ آنها سال ۱۲۷۷ ذکر شده است قشون زینب پاشا پرچمی را بدست می گرفتند که روسری زینب پاشا بود.در این حرکات انقلابی وی باعث بیداری مرد و زن و برچیده شدن تفاوت بین زن و مرد در مورد مصالح مملکتی گردید و مانند ستاره ای تابناک در تاریخ آذربایجان پابرجا ماند. همراهان مشهور وی عبارت بودند از فاطمه نساء سلطان

بیگم - ماه شرف - خیرالنساء که این بانوان همیشه چندین اسلحه سرد و گرم با خود حمل می نمودند. زینب پاشا در اواخر عمر قصد اعتکاف در کربلا نمود و هنگام عبور از مرز مورد اذیت و آزار سربازان مرزی گردیدند که زینب پاشا علیرغم کبر سن سرکردگی همراهان را به عهده گرفته و قرارگاه مرزی را با خاک یکسان نموده و سربازان را کشته و یا فراری داده و یکسر به کربلا مشرف شد. از آن تاریخ به بعد دیگر نشانه ای از وی وجود ندارد.



ساری خان

در سال ۱۹۲۰ میلادی قشون روس با دست اندازی به مرزهای شمالی کشور شروع بـه نفـوذ در خـاک ایران نمود. در این یورشها هر ایل و طایفـه ای کـه راضی به تسلیم نمی‌بود مورد هـر گونـه تعـرض و آزار قرار می گرفت. یکی از این ناراضیان مالک ده خان کندی ، ساری خان بـود کـه در عیـن حـال از سکنهٔ این ده بشمار میرفت. ساری خان با دست خالی توانست مدت شش مـاه تمام قشون روس را در پشت سرحد خود متوقف نماید اما بواسطه شروع برف و سرما ، بـه همـراه تنهـا خواهـرش و دو همـرزم دیگـر و یـک نوکـر بـه ایـل قوجابیگلو پناه برد. اما قشون روس باردگیری وی شبانه روستای قـره دونلـو را به محاصره درمی آورند. اهالی روستای پیرآوت لار به کمک روستائیان آمـده و شبانه هر چه آذوقه و دارایی و زنان و کودکان را از ده خارج می کننـد. سـاری خان به همراه آقا کیشی بک - بیوک آقا- و امیرقلی نامی چنان در برابـر قشـون روس ایستادگی نمودند که آنان را مجبور به عقـب نشـینی تـا بـه محمدرضـالو نمودند. در این عقب نشینی یک دستگاه مسلسل روسی به چنـگ سـاری خـان افتاد که با استفاده از آن قشون روس را تا قره‌مزار فراری داد. در نزدیکـی هـای-مرز گلوله ای به سینه ساری خان نشست و اورا به شهادت رسـاند. امـا قشـون روس که او را زنده می پنداشتند تا عبور از سرحد به فرار ادامه دادند.



محمد جعفر مجیر که مجیرالسلطان نام علمی اوست، در سال ۱۲۴۸ شمسی در مراغه متولد شد. مکتب ابتدایی را در مراغه و متوسطه را در تبریز گذراند. مجیرالسلطان سالها به مطالعه ریاضی و نجوم پرداخت و بعد از مقایسه کتابهای "محمد شاه هندی" - "فرهنگی" و "الخ بیگ گورگانی" به شمارش و مقایسه زیج ها پرداخت و نهایتاً توانست تقویم ۱۸ ساله شمسی را تنظیم نماید و برای اولین بار در ایران منتشر نماید.این تقویم از سال ۱۳۰۳ الی ۱۳۲۰ شمسی را شامل بود و در چاپخانه علمیه تبریز به چاپ رسیده بود. مجیرالسلطان مدتی نیز بعنوان شهردار مراغه خدمت نمود و در آبادانی این شهر خدمات بسیاری نمود. وفات وی در سال ۱۳۱۶ شمسی رخ داد. مزار این دانشمند فقید در شهر مقدس قم در حرم حضرت معصومه (ع) میباشد.



شیخ شهاب الدین سهروردی

ابوالفتح یحیی فرزند امیرک در سال ۵۴۹ هـ . ق در قریهٔ سهرورد زنجان در خانوادهٔ یک کشاورز بدنیا آمد. یحیی دنیای کودکی خود را بدون درس و مکتب اما در دامن طبیعت گذراند. در جوانی به علوم فلسفه ، حکمت و علوم دینی روی آورد و به آموختن آنها مشغول گردید.

در مدت کمی یحیی به نام " شیخ اشراق" در میان عالمان عصر خود مشهور گشت و مریدان بیشماری گردش را گرفتند. یحیی در مکتب خود مریدان را به بحث و جدل فرا می خواند و موضوعات مورد بحث بیشتر عقیده ومذهب بودند. این حرکت شیخ باعث ناراحتی عده ای گردید و بر ضد وی سخنها راندند تا آنجا که فرمان مرگ وی توسط ملک طاهر صادر گردید(فرزند صلاح‌الدین ایوبی) و با این اتهام که شیخ در امور "حکمت" مداخله می نماید وی را دستگیر و در شهر حلب زندانی می نمایند. در زندان نیز شیخ دست از عقاید خود برنمی‌دارد و در سال ۵۸۷ هـ . ق در سی و هشت سالگی کشته می شود. کتابهای بسیاری از وی به یادگار مانده است از جمله " لمحات - البعید - لوامع الانوار- اعتقاد الحکما - رساله عشق که همگی بر اساس حکمت نوشته شده اند. رباعی ذیل از اوست :

هان تا سر رشتهٔ خود گم نکنی   خود را از برای نیک و بد گم نکنی
رهرو تویی و راه تویی منزل تو   هشدار که راه خود به خود گم نکنی

ستارخان

ستارخان فرزند حاج حسین قره داغلی در سال ۱۲۴۵ در محال قره داغ بدنیا آمد . پس از اندک مدتی به همراه عائله به تبریز مهاجرت نمودند و در اندک مدتی ستارخان با نشان دادن جوانمردی ها و رشادت هایی از خود ، سرکردهٔ جوانمردان شهر شد. در جریان مبارزات مشروطه خواهی ستارخان به مقام سرکردگی مبارزان رسید و بدین ترتیب پرچم دار نهضتی شد که تاریخ ایران را تغییر بسیار داد. ستارخان علیرغم اینکه هرگز در ارتش نبود چنان نیروی پارتیزانی منظم و قدرتمندی را تنظیم نمود که حتی تا به امروز نه تنها در ایران بلکه در منطقه و دنیا نام وی بعنوان یک مبارز مردمی همیشه به نیکی یاد برده می شود. بعد از پیروزی نهضت مشروطه خواهی، حکومتیان مرکز به بهانهٔ برقراری صلح وی را از جنگ بازداشته و به تهران دعوت نمودند. ستارخان بواسطهٔ جوانمردی و دلاوری ذاتی که داشت هیچگاه گمان به برخی نامردی ها و خیانت ها نمی برد و چنین شد که به جنایت پارک اتابک تهران گرفتار آمد و شیرمردی که ایران را به آزادی رسانده بود در محاصره زخمی شد و در زندان بستری شد و در سال ۱۲۹۳ جان به جان آفرین تسلیم کرد. وی در موقع وفات ۴۸ سال داشت. مزار وی در صحن شاه عبدالعظیم تهران می باشد.



بولوت قراچورلو

بولوت قــاراچورلو در ســال ۱۳۰۵ در مراغـه بدنیـا آمد. وی که در اشعارش سهند تخلــص مـی نمـود، یکی از شعرای بــزرگ و قدرتمنـد آذربایجـان مـی باشد.وی در دوران اختناق پهلوی کتــاب "ســازمین سوزو" را چاپ نمودکه درآن به زبان شعر، شاعر را چون مشعلی روشن گر راه مردم معرفی نموده بود. شهریار- شاعر بزرگ ایران- شعر "سهندیه" را به عنوان این شاعر ســروده بــود. سهند در سال ۱۳۵۸ شمسی بعد از پــیروزی انقـلاب اسـلامی و بعـد از دست یابی به آزادی ، آرزوی دیرینه اش ، وفات یافت.

آنجاق بیر ســــوزوم وار منــده انسانــام دیلیلم وار- خلقیم وار- یوردوم یووام وار
یئرده ن چیخــمامیشام گوبلـه ک کیمـی آدامام ، حقیــم وار - ائلیــم اوبــام وار



حاج سید عظیم شیروانی

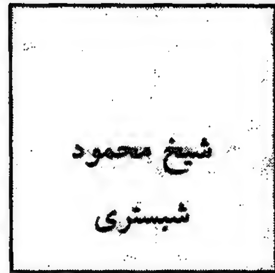
سید عظیم شیروانی در سال ۱۲۵۱ هـ . ق در شهر شیروان چشم به جهان گشود. در زمان حیات او شیروان مرکز تجمع شعراء و علماء عصر خود بود چنانکه سید عظیم در برخی از اشعارش از این شاعران نام برده است. بعنوان مثال یوسف - سالک - ثریا - صفا- نورس - عاصی - منصور و ....

سید عظیم خود بانی یکی از این مراکز گردهم آیی ادبی بود و انجمن آنها "مجلس خاموشان قاراباغ" و دیگری "بیت الصفاء" نام داشت. سید عظیم به سه زبان ترکی ، فارسی و عربی آشنایی کامل داشت و بدین واسطه چندین اثر مشهور را ترجمه نموده است از جمله آثار سعدی - جامی و فضولی و با استقبال از شعر شعرا خود اشعاری سروده است. کتاب بوستان و گلستان سعدی را به ترکی ترجمه نموده و در آخر هر یک داستانهایی کوتاه و پرمضمون از خود آورده است. در تمام اشعارش نفرت از افراد دورو و دروغگو و مزور نمایان است. این شعر از اوست

مین حج دن شرافتی افزون اولور اگر — شمعه دولانوبان یانا پروانه نین بیری
یا جنتی وئره‌لر بیزه یا جهنمی — سید مقامیمیز دی بو ویرانه نین بیری
دئمه بو کافر او مسلمان دیر — هر کیمین علمی واردی انسان دیر

حاج مهدی شکوهی

حاج مهدی شکوهی در سال ۱۲۴۷ هـ.ق در مراغه بدنیا آمد. بعد از دو سه سال تحصیل در مکتب، این کار را ترک کرده و به شغل آئینه سازی پرداخت.مدتها به کار کیمیاگری روی آورد و با چندین تن از دوستان در این راه تلاشها کرد ولی به نتیجه ای نرسید که هیچ تمام دارایی خود را نیز در این راه از دست داد. دوباره به مراغه بازگشت و این بار مغازه پارچه فروشی دایر نمود و شروع به کار کرد. وی به استانبول و مکه سفر کرد و علیرغم تحصیلات بسیار اندک علاقهٔ وافری به علم و ادب داشت و در این راستا مدارس سعدیه - شکوهی - جلالیه - تربیت البنات را در مراغه تأسیس نمود. حاج مهدی اولین کسی بود که در آذربایجان مدرسه ای جهت تعلیم دختران تأسیس نمود و بدین واسطه موجب افتراها و تهمت هایی گردید. اما هر بار بدون احساس خستگی جهت برپایی مدرسه ای دیگر به پا می خاست. دیوان شکوهی تا به امروز چندین بار تجدید چاپ گردیده است و در این کتاب اشعار فارسی و ترکی و هم داستانهای طنز و لغت و معنا وجود دارد. زمان حیات وی مصادف با حکومت صمدخان شجاع الدوله حاکم ظالم عصر بود معهذا وی با چاپ آثار عبدالرحیم طالب اوف - جلیل محمد قلی زاده و دیگر آثار ممنوعه به نشر آنها کمک وافری نمود. وی اشعار بسیار زیبایی با مضمون طنز سروده است. حاج مهدی در سال ۱۳۱۳ هـ.ق در مراغه وفات نمود.



شیخ محمود شبستری فرزند امین الدوله در عهد گیخاتوخان در شبستر متولد گردید و در عهد سلطان محمد خدابنده به تبریز آمده و در مکتب عرفا مشغول به تحصیل شد.سپس به شهرهای بغداد- شام - یمن - حجاز - مصر و اندلس و قفقاز سفر نمود. شیخ محمود مرید شیخ امین الدین تبریزی بود و هم شاگرد بهاء الدین یعقوب بود. شیخ محمود در سال ۶۹۹ شمسی در شبستر وفات یافت و در کنار مزار مرشد خویش در گلشنیه دفن گردید. شیخ محمود علاوه بر مرشدی در حق مریدان فراوان ، در طول عمرخودکتابهایی نوشته است که مشهورترین آنهاگلشن رازمی باشد که این کتاب در سال ۱۸۸۰ میلادی به زبان انگلیسی - در سال ۱۸۴۵ به زبان آلمانی در سال ۱۸۳۸ به عربی و در سال ۱۲۸۰ به زبان هندی ترجمه گردید و بیش از صد هزار نسخه از آن در ایران و دنیا به چاپ رسیده است. درباره همین کتاب تا به امروز ۶۴ شرح نوشته شده است. دیگر آثار شیخ شبستری عبارتند از: سعادت نامه - حق الیقین فی المعرفه رب العالمین (از این کتاب سه نسخه دست نویس و خطی در موزه های دنیا وجود دارد.)- مرآت المحققین - زمان و مکان - معراجیه - رساله شاهد نامه - ترجمه منهاج العابدین امام غزالی - تفسیر سورهٔ فاتحه - کنزالحقایق

چه کفر و دین بود قایم به هستی بود توحید عین بت پرستی
چو اشیاء هست نیستی را مظاهر از آن جمله یکی بت باشد آخر
نکو اندیشه کن ای مرد عاقل که بت از روی معنی نیست باطل
بدان کایزد تعالی خالق اوست زنیکو هرچه صادر گشت نیکوست

محمد حسین بهجت
((شهریار))

محمد حسین بهجت (شهریار) در سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز متولد گردید. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تبریز به پایان رسانده و در دانشگاه تهران در رشتهٔ پزشکی به ادامه تحصیل پرداخت. اما بواسطه دارا بودن روحی حساس نتوانست این رشته را به پایان برساند فلذا به شاعری روی آورد. اشعار زیبای وی در مدتی اندک در محافل ادبی و نیز مجامع شعرشناسان راه یافت اما منظومه حیدربابایه سلام وی بهترین و ممتازترین اثر اوست که در زمان اختناق پهلوی به زبان آذری به رشته نظم درآورد و طولی نکشید که این اثر جاودانه وی از مرزها نیز فراتر رفت و شهرتی جهانی یافت چنانکه امروزه به دوازده زبان دنیا ترجمه و موجود می‌باشد. شهریار در سال ۱۳۶۷ شمسی در تبریز وفات یافت. مزار او در مقبره الشعراء تبریز می باشد. دیوان فارسی به یادگارمانده ازاین شاعرگرانقدردر نظر بسیاری ازادیبان همطرازدیوان حافظ می‌باشد و نیز دیوان شعر آذری نیز از این شاعر به یادگار مانده است.

بیراوشاقلیقدا خوش اولدوم اودا یئر گوی قاچاراق
قوش کیمی داغلارا اوچوب یئل کیمی باغلار کئچدی
سونرا بیردن قاتار آلتیندا قالیب اوستومدن
دئیه بیلمه م نه قده ر سئل کیمی داغلار کئچدی
اوره گیمدن خبر آلسان: نئجه کئچدی عومرون؟
گوز یاشیملا یازاجاق: من گونوم آغلار کئچدی



جواد شفیع زاده در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز متولد گردید. وی مدارس ابتدایی را به پایان رسانده و در پانزده سالگی وارد صحنهٔ تئاتر گردید. جواد شفیع زاده در سال ۱۳۰۲ به گروه تئاتر آرین تبریز پیوست و بروی صحنه آمد. در عین حال شفیع زاده به تحصیل خود ادامه داد و مدرک تحصیلی از دارالمعلمین دریافت کرد و از جمله مؤسسین اتحاد معلمین تبریز گردیده در هیمن اتحاد شفیع زاده واحد تئاتر نیز دایر نمود. اولین کار این گروه نمایشنامه "داغیلان تیفاق" بود. در سال ۱۳۰۷ بعنوان مأمور بلند پایه آمار به شهر خوی راهی شد. در آن شهر وی با وضع تأسف بار تئاتر آنجا روبرو شد فلذا به بازسازی تالار ویران شدهٔ نظامیهٔ آن شهر پرداخت و پس از راه اندازی سالن تئاتر نادر شاه را بروی صحنه آورد. شفیع زاده خود در این تئاتر نقش نادر شاه را به عهده داشت. از سال ۱۳۰۸ الی ۱۳۱۱ وی در شهر خوی به برپایی تئاترهای مختلف همت گماشت و درآمد حاصله از این اجراها را به ایجاد مدارس -کودکستان ها و پرورشگاه ها اختصاص داد. شفیع زاده علاوه بر خوی در شهرهای شاهپور و ماکو نیز تئاتر اجرا نمود و نهایتاً در سال ۱۳۱۳ به تبریز بازگشت و تا سال ۱۳۲۰ به فعالیت در گروه آرین پرداخت. در سال ۱۳۲۱ به گروه فردوسی پیوست و تا آخر عمر همچنان مصمم به کار تئاتر ادامه داد.

حسین عرب اوغلو
(علیزاده)

حسین عرب اوغلو در سال ۱۲۷۶ شمسی در تبریز چشم به جهان گشود. پدر وی بدنبال کسب معاش به باکو مهاجرت نمود .حسین عرب اوغلو در آنجا به کار تئاتر علاقمند گردید و در دوازده سالگی اولین حضور خود را در صحنه اعلام نمود. این حضور در نمایشنامه کاوه آهنگر و در نقش پسر کوچک کاوه بود. سپس به تحصیل تئاتر بصورت علمی پرداخت و پس از پایان تحصیل در گروههای ذیل به فعالیت پرداخت: آکتورال درام - عزیز بیگوف - لاوارنت بریا - آلتین بایراق - باشگاه کارگران وی همچنین در فیلم‌های سینمایی ذیل حضور یافت: قیز قالاسی - بالقوش - سکینه - حاجی قره . حسین عرب اوغلو در سال ۱۳۱۴ به تبریز آمد و در گروه آرین شروع به کار نمود و تا سال ۱۳۲۰ در این گروه بود. بعد از این تاریخ حسین عرب اوغلو به همراه تنی چند از علاقمندان به تئاتر گروههای تئاتر - درام تئاترال و اپرت فردوسی را تشکیل دادند. عرب اوغلو همچنین خود به تألیف چندین پیس پرداخت از آن جمله: عمو صادق - عزرائیل سیاه پوش - قان قارداشلاری - انتقام لیلا - علی باباوچهل دزد بغداد - شب جدایی - جادوگرن - مکر زنان - سرشماری - دو نوکر کلک باز

حسین عرب اوغلو بعنوان مدیر مسئول نشریه آژیر نیز مدتها فعالیت داشت. از سال ۱۳۲۴ شمسی بواسطه رسوخ برخی مسائل سیاسی به محدودهٔ کار تئاتر - عرب اوغلو بعنوان اعتراض آن را کنار گذاشت و در مدت کمی بیمار شد و وفات نمود.مزار وی در باکو می‌باشد.



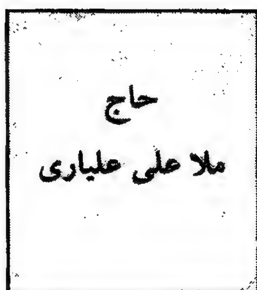
حسین امین الله در سال ۱۲۸۴ شمسی در تبریز متولد گردید. وی در سال ۱۲۹۰ به همراه خانواده اش به تهران رفت و مدارس ابتدایی و متوسطه را در آنجا به اتمام رساند و در سال ۱۹۱۷ میلادی به مدرسهٔ عالی پطروگراد داخل شد. سپس به آلمان رفت و به ادامه تحصیل طب پرداخت. اما علاقه وافر وی به موسیقی او را واداشت تا به مدرسهٔ عالی موسیقی پاریس رفته و این درس را بطور کامل فرا بگیرد. حسین امین الله قطعات مشهور موسیقی نوشته و به نت درآورده است که از جملهٔ آنها "اتود" - راپوای ایران - تخت جمشید و "سودان گلن سورمه لی قیز" می باشد که دو قطعه آخر به دفعات در ارکستر سمفونی لندن به اجرا درآمده است. حسین امین الله در تمام قطعات موسیقی از تم موسیقی آذربایجانی بهرهٔ فراوان جسته چنانکه آثار وی در پاریس به نام "شبهای شرق" شناخته می شود.



حبیبی آذربایجانی

حبیبی یکـی از شـعرای دوران صفـوی مـی باشـد. محل تولد او در نزدیکی تبریز روستای گوی چـای می باشد. حبیبی در ایـن روسـتا بـه شـغل چوپـانی اشتغال داشت. روزی از روزها سـلطان یعقـوب بـا حشم و خدم فراوان از ایـن مسیر می‌گذشـت کـه چشمش به چوپان افتاد و خواسـت سـر بـه سـر او بگذارد. لذا از او می پرسد: این بره هـا متعلـق بـه کیسـت؟ حبیبـی مـی گویـد: متعلق به گوسفندان ماده است! بعد می‌پرسد: بزرگ روستای شما کیست؟ پاسخ می دهد: گاوها بزرگان روستای ما هستند! سلطان عصبانی شده و می پرسد: در روستای شما حتی یک بزرگ (خان و کدخدا) نیست که بـه پیشـواز مـا بیـاید؟ حبیبی می‌گوید: چرا! پیشواز کنندگـان روسـتای مـا سـگهای ده هسـتند کـه بـه پیشواز هر غریبه‌ای می شتابند! سلطان بیشتر عصبانی شده و می گوید: چه مـی شد تو را دو پاره می کردم! (چاپایدیم) و حبیبی می گوید: در این صورت زود باش که دوستانت همه رفتند و تو تنها ماندی! (تئز چـاپدیر) سـلطان از حـاضر جوابی چوپان بسیار خرسند شده و وی را به دربار خود می بـرد و لقـب ملـک الشعرایی به وی می دهد. بعد از وفات سلطان یعقوب، شاعر بـه دیـار عثمـانی رفته و با شعرای آن دیار مشاعره ها داشـته اسـت. حبیبـی در سـال ۹۲۶ هـ . ق وفات یافته است.

گر سنین چون قیلمایام چاکر ای بت نازک بـدن　　گوروم اولسون بو قبا اگنیمــده پیراهــن کفــن
چیخما یا سودای عشقین باشدان ای مه گریوز ایل　　استخوان کامیم ایچره دوتسـا عقـرب لـر وطـن
دوشدو شبنم باغه گول تا گول نثار ائتسین سنــه　　سبزه نین هر برگینه بیر در کی تاپشیر میش چمن

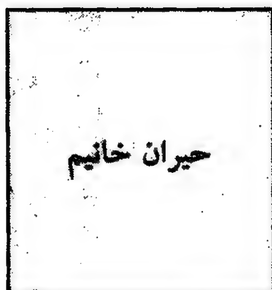


ملا علی علیاری در سال ۱۱۹۹ شمسی در سردرود تبریز بدنیا آمد. پدر وی عبدالله نام داشت که از عالمان عصر خود بود. ملاعلی در سالهای جوانی به تبریز آمده و در محضر میرزا احمد آقا مجتهد - حاجی میرزا لطفعلی آقا و میرزا محمد آقا به کسب علم پرداخت . سپس به نجف اشرف رفته و در محضر علمای آنجا نیز به کسب فیض پرداخت و به علوم زیادی آشنایی یافت.

آثار بجا مانده از این عالم دینی عبارتند از:

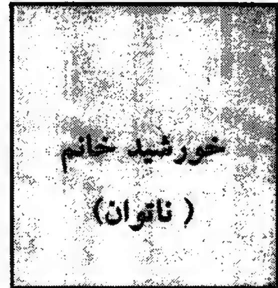
ایضاح الغوامض - بهجه الآمال فی شرح زبده المقال (۵ جلد) تقویم در ۳۳۶ دور شمسی - تشریح الافلاک (حاشیه) - روضه البهیه- دلایل الاحکام - فی شرح شرایع الاسلام - مشکوه الوصول الی علم الاصول (۶ جلد) ریاض المسائل (حاشیه) قوانین (حاشیه) المطراز فی شرح اقسام اللغز - مناهج الاحکام فی اصول الفقه - شرح مزجی بر معالم (ده جلد) منتهی آلامال فی علم الرجال - شرح چغمینی - ریاض المقاصد فی شرح قصیده الشیخ حسن بن راشد فی مدح صاحب الزمان - منهاج المله فی تعیین الوقت و القبله - الوافیه - لغز الطافیه لشیخ بهایی

لازم به یادآوری است که این کتابها هنوز هم در حوزه های دینی و علمی تدریس می شود بویژه در حوزه های شیعی.حاج ملا علی علیاری در ۹۱ سالگی در سال ۱۲۸۸ شمسی وفات یافت.



حیران فرزند کریم خان در قریهٔ قیزیل خینه نزدیک خوی بدنیا آمد. در سال ۱۱۸۲ شمسی که قشون روس مناطق قفقاز را اشغال نمود، حیران خان در معیت خانواده به تبریز آمد و بعد از مدتی به ارومیه مهاجرت نموده و تا آخر عمر در آن شهر ماندگار شد. حیران خانم از شعرای معروف آذربایجان می باشد که کتاب شعر وی ۴۵۰۰ بیت را شامل می شود. اشعارش قصیده غزل - قطعه و ترجیح بند می‌باشد که به زبانهای فارسی و ترکی است. نسخه ای از کتاب شعر حیران خانم در تبریز موجود می‌باشد که در سال ۱۳۲۴ شمسی چاپ گردیده است. حیران خانم در موقع مهاجرت و ترک دیار در سنین جوانی بود و نامزد وی که به نبرد با دشمن رفته بود دیگر هیچگاه بازنگشت. این امر در روح بسیار حساس وی بسیار تأثیر نمود و تا آخر عمر در انتظار معشوق شعرهای سوزناک سرود. البته اشعار او شامل مضامین وزین اجتماعی و سیاسی نیز می‌باشد.

عشقینده نزار ، هم غمین من — غایت ده لطیف و نازنین سن
سن جمله گوزللرین ایچینده — خورشید کمال ، مه جبین سن
وصفینده قالیب زبانیم عاجز — تعریفده ماه بی قرین سن
انساندا اولور می بثله اینجه — ای شوخ مگر کی حوری عین سن
یارین سنی آتدی گتتدی ناکام — حیرانی فقیرسن ، غمین سن



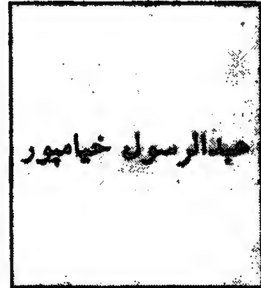
خورشید خانم ناتوان در سال ۱۲۵۳ هـ.ق در شهر شوشا بدنیا آمد. پدر وی از خوانین شوشا بود. وی از همان اوان کودکی به شعر و کتاب بسیار علاقه داشت و بواسطهٔ موقعیت پدر ، منزل او تبدیل به مجمع بانوان دوستدار شعر و کتاب درآمد. علاوه بر شعر و شاعری خورشید خانم بانی چندین راه ، پل و بنا در شهر شوشا بود. فرزند ارشد خورشید خانم (میر عباس) در سنین جوانی وفات می‌نماید و این واقعه در روح وی بسیار تأثیر می گذارد و اشعارش از این واقعه به بعد سخت سوزناک می گردند. شعرایی که به شعر خورشید خانم نظیره نوشته اند فراوان است که مشهورترین آنها ناکام - فانی و سید عظیم شیروانی می باشد.

زمانه عجب سالدی محنت و ملاله منی　　اوماهرو ده ن ایراق ونردی غم زواله منی
توکندی تاب و توان ای خدای لم یزلی　　یا تئز بو جانیمی آل یا یئتیر وصاله منی
نه یاخشی گونلر ایدی کی سن ایله مونس ایدیم　　زمانه ایندی اندیب سینه داغلی لاله منی
وصال یئتمه دی من زا و ناتوان قالدیم　　اندیب فلک ینه حسرت او مه جماله منی

شیخ محمد خیابانی

شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۵۹ در خامنه متولد گردید. پدر وی عبدالحمید نام داشت. شیخ محمد پس از اتمام دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه به پطروگراد عازم شد. در آن شهر به همراه پدر به خرید و فروش و بازرگانی پرداخت. اما بواسطه بی علاقگی به این شغل دوباره به تبریز برگشت و به مکتب دینی روی آورده و به تحصیل قرآن پرداخت. در مدت اندکی به مقام اجتهاد رسید و این زمان مترادف بود با شروع انقلاب مشروطه خواهی، که شیخ به مجاهدان پیوست واز اعضاء انجمن ایالتی گردید. بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت شیخ محمد به مجلس دوم راه یافت. اما بعد از تعطیلی مجلس دوباره به تبریز آمد و شروع به نشر روزنامه تجدد نمود. در فروردین ماه ۱۲۹۹ مردم تبریز به رهبری شیخ بر علیه مقاوله ۱۹۱۹ میلادی قیام نموده و تمامی مکان های دولتی را تصرف نمودند. این تصرف شش ماه ادامه داشت و سرانجام بواسطهٔ خیانت مخبرالسلطنه و با کمک قزاقهای روسی نه تنها قیام کنندگان بلکه حتی مردم عادی نیز به خاک و خون کشیده شدند. شیخ محمد خیابانی در شهریور ۱۲۹۹ بدستور مخبرالسلطنه به دار آویخته شد و بدینگونه به شهادت رسید.





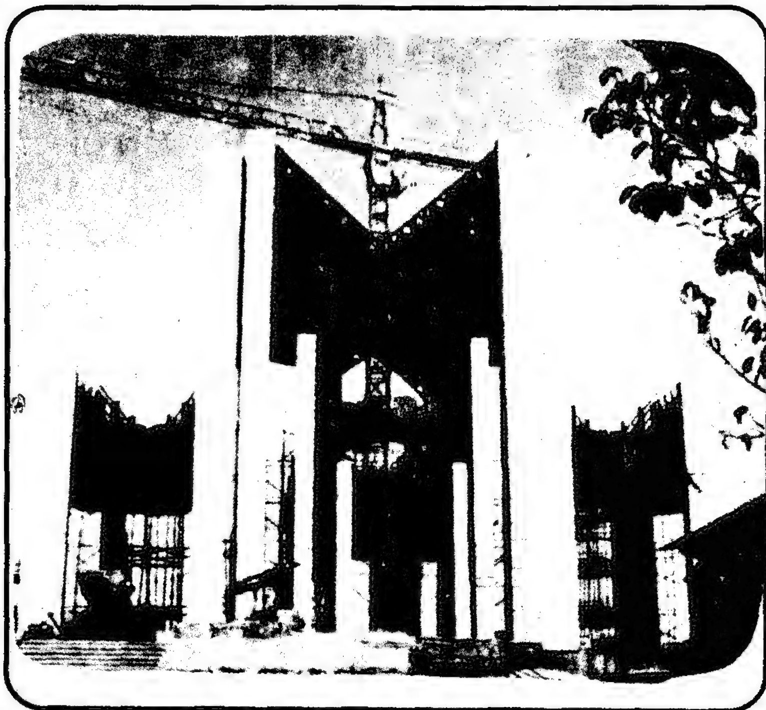
خیامپور در سال ۱۲۷۷ شمسی در تبریز متولد شد. مدارس ابتدایی را در تبریز به پایان رسانده و به دارالفنون تهران رفت و سپس به تحصیلات عالی در رشته فلسفه پرداخت و بعد از اتمام تحصیلات در همان مدرسه دارالفنون به تدریس مشغول شد. در همین ایام در مدرسه "معقول و منقول" نیز تدریس می نمود. خیامپور در سال ۱۳۱۶ به استانبول رفته و در رشته تورکولوژی به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ دکتری گردید. سپس به تبریز آمده و در دانشگاه تبریز به تدریس همت گماشت.

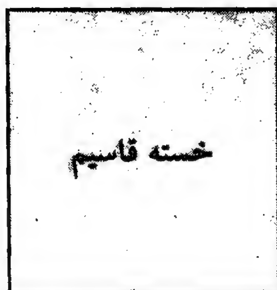
در همین سالها به ریاست کتابخانه دانشگاه نیز انتخاب شد. در سال ۱۳۲۹ مسئول دانشکده ادبیات گردید. وفات وی بر نویسنده معلوم نیست. کتابهای ذیل اثر اوست:

تذکرهٔ مجمع الخواص (ترجمه از ترکی به فارسی) -دستور زبان فارسی - رسم الخط فارسی - یوسف و زلیخا - فرهنگ سخنوران - (کتاب آخر، شرح حال تمام شاعران فارسی نویس می باشد)

خاقانی شیروانی

حسان العجم افضل الدین بدیل بن علی خاقانی حقایقی شیروانی شاعر مشهور آذربایجان خود را بدیل می نامد اما اورا ابراهیم نیز می شناسند. به هر حال وی از شاعران مشهور قرن شش هجری است که تا ۱۵ سالگی در مکتب عمویش کافی الدین درس خوانده و از آن سال به بعد به نوشتن پرداخته است. وی لقب خاقانی را از خاقان منوچهر گرفته است. در کتاب شعر او قصیده - قطعه - ترجیع بند - غزل و رباعی وجود دارد و علاوه بر این کتاب شعر وی مثنوی دیگر دارد که به نام تحفه العراقی که درباره سفر مکه و عراق نوشته است. وفات وی در سال ۵۹۵ هـ.ق در تبریز اتفاق افتاد. مزار وی در مقبرة الشعرا تبریز می باشد.





عاشیق خسته قاسیم تخمیناً در سال ۱۰۸۱ شمسی در قریه تیکمه داش به دنیا آمد. در سالهای کودکی مکتب ملای ده را به پایان رسانده و جهت ادامه تحصیل در اردبیل به مکتب مسجد شیخ صفی رفته است. بواسطهٔ طبیعت زیبای تیکمه‌داش و هم بواسطهٔ تعلیماتی که دیده بود ، عاشیق خسته قاسیم از همان اوان جوانی به "اوزان" سرایی روی آورده و در مدح حضرت محمد(ص) و علی (ع) اشعار بسیار زیبایی سروده است. وی به داغستان سفر نمود و گرایلی مشهور دختر داغستان را در آنجا آفریده است.

بعد از سفر داغستان وی به قم و نجف رفته و علوم اسلامی را بطور کامل فرا گرفته و بواسطهٔ خط زیبای خود چندین قرآن نیز نوشته است. بعد از چهارده سال دوری از وطن بالاخره عاشیق به وطن بازگشته و تا آخر عمر در همانجا می ماند و به کار کشاورزی روزگار می گذراند. وفات وی در سال ۱۱۵۷ شمسی روی داد. عاشیق خسته قاسیم در اوستاد نامه‌ها و تجنیس ها و قفلبندهایی که سروده است سبک جدید و عمیق و زیباتری را به صفت عاشقی داده است که سالهاست در مکتب عاشیق ها مقدس شمرده می شود.

اوبالاریمیز صف - صف اولوب یوکله نیر
باشی آلا قارلی داغلار قال ایندی
بیز ایچمه دیک، درده درمان سویونددان
سویوق سولار، بوز بولاقلار قال ایندی

***

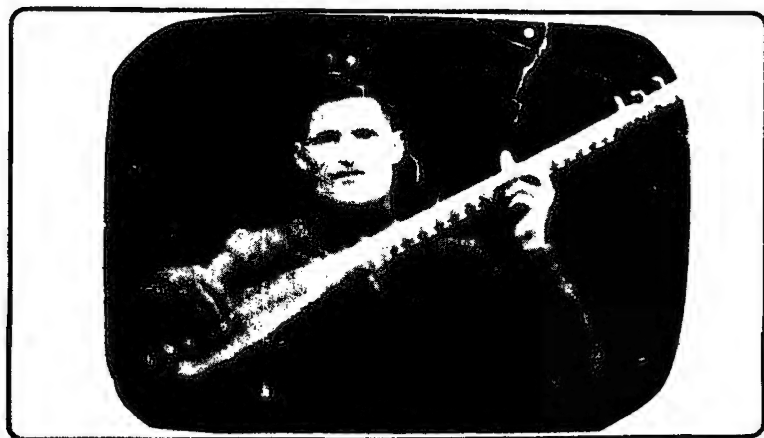
بی وفا سان هئــچ گورمــه دیــم وفانــی
طیفیل ایکن چــوخ چکـمیشه م جفانــی
بوندان سونرا کیملــر ســوره ر صفانــی
فرش دوشنمیش آغ اوتــاق لار قــال ایندی

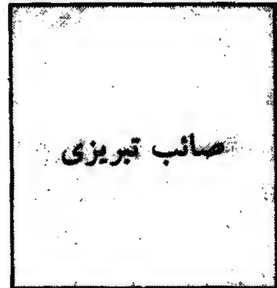
***

بی وفاســان وفــان یوخــدور دونیــادا
دوستونون سیرریـنــی وئریــرســن یــادا
تر شاماما دردیــریــرســن خــوریــادا
سبزه بوستــان ، ســاری تــاغلار قال ایندی

***

خستــه قاسیــم تمــام اولــدو سوزلریــم
عشق اوجوندان کبــاب اولــدو گوزلریــم
غریب یئــرده یــاد اولکــه ده گوزلــریــم
وطن دئییــب آغــلار ، آغــلار قــال ایندی





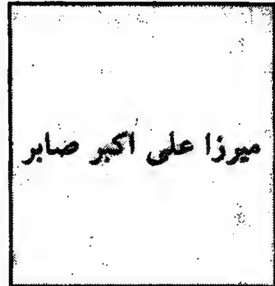
محمد علی صائب در سال ۱۰۱۰ هـ.ق در تبریز متولد گردید. پدر وی عبدالرحیم اهل داد وستد و بازرگانی بود و به علم و ادب علاقه ای نداشت. صائب بعد از اتمام مکتب درس به مکه رفته و بعد از چند سال از آنجا به هندوستان مسافرت نموده و بواسطهٔ اشعار زیبایش شاه جهان او را به دربار خود فرا می خواند. شش سال در کابل و هندوستان اقامت می کند.سپس به اصرار پدرش مجدداً به ایران بر می‌گردد و در دربار شاه عباس دوم صفوی جاه و جلالی بواسطهٔ اشعارش پیدا می کند. وفات وی در سال ۱۰۸۱ هـ.ق در اصفهان اتفاق افتاد. مزار وی نیز در همین شهر است. اشعار او بیشتر رباعی می‌باشند.

در حفظ آبروی زجان سخت تر بکوش
مسکین آب رفته باز نگردد بجوی خویش
دست طمع چو پیش ناکسان می کنی دراز
پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

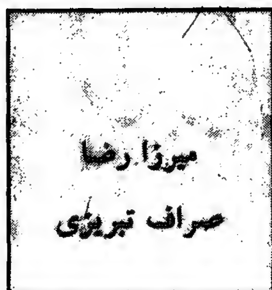
صفی الدین اردبیلی

ابوالفتح اسحاق اردبیلی در سال ۶۵۰ هـ.ق در قریهٔ کلخوران اردبیل متولد گردید. ابوالفتح از همان اوان کودکی به معانی عمیق بسیار میل نمود و جهت کسب آن معانی تلاش بسیار نمود. در ایام جوانی به شیراز رفت و به دیدار نجیب الدین بزغوش - بیضاوی- سعدی و شیخ زاهد گیلانی رفت. شیخ زاهد سخت به ابوالفتح علاقمند گردید و دخترش بی بی فاطمه را به عقد وی درآورد و درسال ۷۰۰ هـ.ق به جای شیخ زاهد نشست.(شیخ زاهد خود جانشین شیخ جمال الدین تبریزی بود). ادوارد براون درباره شیخ صفی الدین نوشته است: "تاریخ ثابت نموده است که درویش خلوت نشین اردبیل - که صفوی ها نام خود را از او گرفته اند در زمان خود مردی بزرگ، نام دار و با ایمان بود که اوامر او حتی مغول ها را به اطاعت وامیداشت."شیخ صفی الدین در مکتب خود عارف ها - صوفی ها و درویش هایی پرورده و از خود مکتبی به یادگار گذاشت که هنوز هم دوام دارد. این مکتب انسان را به انسان گونه زیستن دل بریدن از مال دنیا - تنها ایمان بخدا و ترس از او و او را ناظر اعمال دانستن در هر حال ، راهنمایی می کند. بقایی و غریب هریک تذکره ای نوشته اند درباره شیخ صفی الدین و ابن بزاز نیز کتابی به همین مضمون دارد که در مطبعه های هندوستان به چاپ رسیده است.مزار شیخ صفی الدین در اردبیل می باشد.

هرگز دل هیچ کس میازار صفی   تا بتوانی دلی بدست آور صفی
سررشته همین است نگهدار صفی   زنهار صفی هزار زنهار صفی



میرزا علی اکبر طاهر زاده در سال ۱۲۷۸ هـ.ق در شاماخی چشم به جهان گشود. از همان دوران کودکی به شعر و علم وادب علاقهٔ وافر نشان می داد. در ایام جوانی بعنوان یک مرید به مکتب سید عظیم پیوست. از همان سالها شروع به شعرنویسی نمود. صابر(تخلص شاعر) در اشعارش علاوه بر اینکه از نظر صنعت شعری به حد کمال رساند ، از نظر مفهوم شعری نیز مکتبی جدید آفرید که تا به امروز نیز بعنوان یک الگو جهت شاعران بویژه طنزپردازان مورد استفاده قرار می گیرد. صابر به شغل معلمی روی آورد اما به جهت سختی معاش کار صابون پزی را نیز علاوه نمود. نام صابر از زمانی آوازهٔ شهر شد که اشعار وی در روزنامه ملانصرالدین به چاپ رسید. می توان گفت که اشعار صابر در آن روزها به اندازه یک قشون لشکر به انقلاب ایران کمک نمود. صابر علاوه بر اینکه خود در مرارت بسر می برد سعی می کرد به هر نحوی از انحاء دست افتادگان را بگیرد. وفات این مرد بزرگ در سال ۱۲۹۰ در باکو اتفاق افتاد. کتاب شعر ترکی او به نام هوپ هوپ نامه مشهور می باشد که تا به امروزه هزاران بار به چاپ رسیده است و هر بار مفهوم جدیدی بدنبال دارد.



رضا صراف در سال ۱۲۷۱ در محله راسته کوچه تبریز بدنیا آمد. صراف با مشاهدهٔ پستی و بلندی های زندگی متأثر شده و تأثیر خود را بصورت اشعاری زیبا به گوش مردم می‌رساند. صراف نه تنها شاعری قدرتمند بود بلکه مردی فهیم - آزاده و وطن دوست بشمار می رفت. اشعار وی بعد از او نیز سرمشق شاعران زیادی گردید ، چرا که وی یک عمر از اعتقادات خود دست نکشید و در راه به ثمر رساندن آرمانهای انسانی خود در حمایت از مظلومان و ستم کشیدگان دست نکشید. صراف در حیات خود هیچوقت تنهایی را نگزید و همیشه شانه به شانهٔ هموطنان خود راه سپرد. صراف در ۵۴ سالگی در سال ۱۲۸۶ شمسی وفات یافت.

ای شانه بوگیسوی پریشانه دولاشما
جان رشته سی وار اوردا چکیل یانه دولاشما
ای زلف سیه دایره ی خال ده دروما
کافر بالاسی نقطه ایمانه دولاشما
ای خال ، خیال لب جانانداُن ال چک
هندوبچه سرچشمه حیوانه دولاشما
ای غنچه ی نشکفته ی لعل لب جانان
انصاف ائیله سنده خط ریحانه دولاشما

صمد وورغون

صمد وورغون در ماه مارس ۱۹۰۶ میلادی در روستای صلاحی قریه قازاخ آذربایجان شمالی بدنیا آمد. در کودکی مادرش را از دست داد و این واقعه تا آخر عمر اثر بدی در روحیهٔ او گذاشت. صمد دوازده ساله بود که به مدرسه تازه تأسیس قازاخ رفت. در سال ۱۹۲۴ بعد از اتمام درس به شغل معلمی پرداخت. وی به سه زبان فارسی - ترکی و روسی آشنایی کامل داشت. اولین شعر خود را در هیجده سالگی سرود. در سال ۱۹۳۰ کتاب شعر "شاعرین آندی" را در باکو منتشر نمود. علاوه بر شعر صمد وورغون نمایشنامه و تئاترهای خوبی می نوشت که از آن جمله اند: واقف - خانلار - فرهاد و شیرین- انسان و دهها نمایشنامه دیگر.

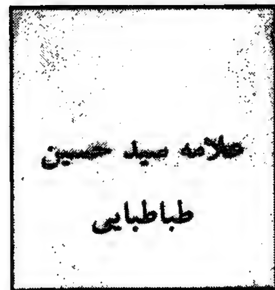
در سال ۱۹۴۱ همزمان با شروع جنگ جهانی صمد وورغون شروع به سرودن شعرهای حماسی نمود که این اشعار ورد زبان جنگجویان بود. صمد وورغون در پنجاه سالگی یعنی در سال ۱۹۵۶ وفات نمود. علیرغم عمر اندکی که داشت به ادبیات آذربایجان خدمات شایانی نمود. سرود مشهور"آذربایجان، آذربایجان" از سروده های اوست.

چوخ کئچمیشه م بو داغلاردان
دورنا گوزلو بولاقلاردان
اشیتمیشه م اوزاق لاردان
ساکت آخان آرازلاری
سینامیشام دوستی یاری

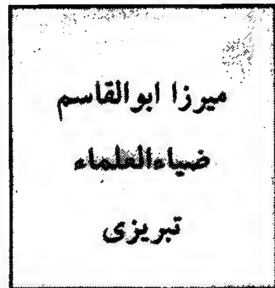


ائل بیلـــرکـــی ســـن منیم سن
یوردوم ، یووام ، مسکنیم سن
دئمک دوغما وطنیـــم ســـن
گئچمک اولارمی هئچ جاندان

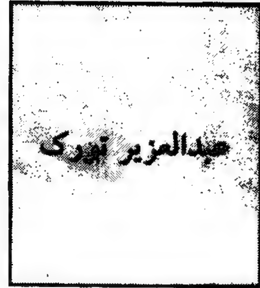




سید حسین طباطبایی در سال ۱۲۸۱ در تبریز چشم به جهان گشود. مدارس ابتدایی و متوسطه را در تبریز به اتمام رساند و سپس به مدارس دینی روی آورد. در سال ۱۳۰۰ به نجف اشرف رفته و ده سال تمام در آن شهر در محضر علمای بزرگی کسب فیض نمود و در سال ۱۳۱۴ بعد از کسب مقام اجتهادی به تبریز برگشت. تا سال ۱۳۲۵ در تبریز به تدریس در حوزه های دینی پرداخت و در سال ۲۵ به قم مراجعت نموده و به تدریس حکمت و تفسیر پرداخت. این عالم بزرگ علاوه بر تفسیر قرآن ، کتاب تفسیرالمیزان را در ۲۰ جلد تألیف نموده که به زبان عربی است و بعداً به فارسی ترجمه شده است. علامه سید محمد حسین طباطبایی تحقیق و بحث های فراوان در فلسفه دارد و بقدری در این کار پیش رفت که تفسیر های او به جوامع علمی غرب نیز کشیده شد. نام وی در ردیف مشاهیر جهان قراردارد. علامه طباطبایی در ۸۱ سالگی در سال ۱۳۶۰ در شهر مقدس قم وفات یافت.مزارش در صحن حضرت معصومه (ع) می باشد.



ضیاء العلماء از نوادگان طایفهٔ فاضل و دانشمند تبریزی است که مکاتب ابتدایی را در مکتب های عصر خود سپری نموده و سپس به مدارس جدیدالتأسیس راه یافته و زبانهای فرانسه و روسی را بطور کامل فراگرفت. وی عضو انجمن معارف تبریز بود و رئیس ادارهٔ عدلیه تبریز نیز بود. در اواخر عمر به ریاست دادگاه استیناف رسید. ضیاءالعلماء در سال ١٣٢٥ هـ.ق به نشر هفتهٔ نامه اسلامیه در تبریز همت گماشت. بواسطهٔ استقبال شدید مردم از این نشریه - احمد بصیرت نامی از ابواب جمعی محمد علی شاه- شروع به نشر هفته نامه ای به همین نام نمود اما مردم خیلی زود تفاوت این دو را دریافته و دومی را مجبور به تعطیلی نمودند.ضیاءالعلماء در جریان مبارزات مشروطیت اسلحه بدست گرفته و به جمع مجاهدان پیوست. این مرد فاضل در ١٣٣٠ بدست قشون روس به دار آویخته شد. تاریخ دربارهٔ اعدام وی می‌نویسد: ضیاءالعلماء قبل از اینکه طناب دار را به گردنش بیاویزند به زبان آذری روبه هموطنان خود گفت : "از این ماجراها نترسید در راه کسب آزادی استوار باشید" سپس رو به سربازان روس کرده و به زبان روسی شروع به صحبت نمود و جنایات آنها را یک به یک برشمرد. جلاد دیگر مجال حرف برای او نگذاشت و طناب را به گردنش آویخت.



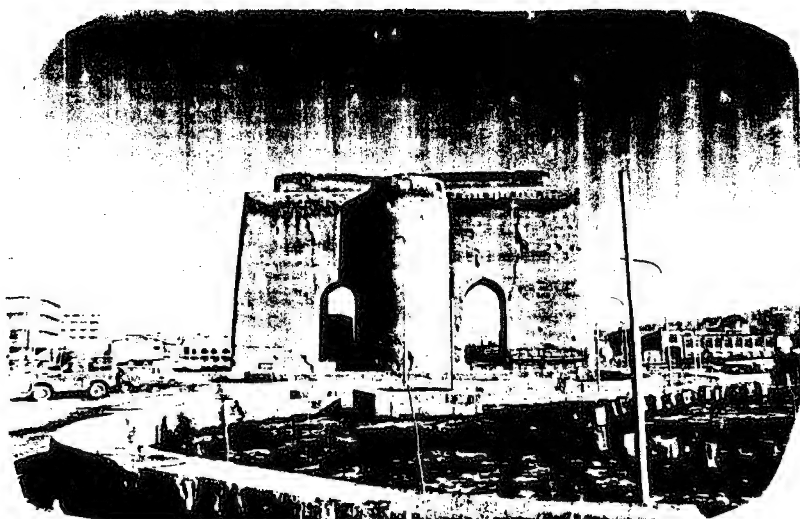
عبدالعزیز بزرگترین موسیقی شناس تاریخ می باشد که در عصر سلطان سلیمان می زیست. وی کتابی به نام نقاوه الادبار تألیف نموده که درباره موسیقی است. از این کتاب فعلاً دو جلد موجود می باشد: یکی در موزهٔ کتابخانه عثمانی و دیگری در موزهٔ مسجد ایاصوفیه. در این کتاب می نویسد: صفی الدین ۸۴ دایره خلق کرد و (ردیف موسیقی) عبدالقادر ۷ دایره و من ۹ دایره تا تماماً به صد دایره رساندیم و نیز می نویسد: ابونصر فارابی به ۲ تار دو تار دیگر اضافه کرد - عبدالرحمن ۲ تار اضافه نمود و من ۲ تار افزودم و همان تار مکمل که می گویند تار من است.وفات وی در استانبول روی داد.



خواجه علیشاه

خواجه علیشاه فرزند ابن بکـر در سـال ۶۴۴ هـ.ق در محلهٔ مهادمهین تبریز بدنیا آمد تا ۲۵ سـالگی در حمامی در همین محل به شغل دلاکی مشغول بود. روزی پیرتـاج نـام درویشـی بـه حمـام مـی آیـد و علیشـاه سـروی را مـی تراشـد و مــزد نمی‌گـیرد. درویش اورا دعا می کند و در همین سـال خواجـه علیشاه به شغل زرگری می رسد. کار وی بجایی رسید که به دربار اولجـایتو دعوت گردید.در مدت کمی اولجـایتو او را بعنـوان سرپرسـت کارخانـه پارچـه بـافی در بغـداد مـی فرسـتد. اولجـایتو بعـد از ملاحظـه مهـارت وی، او را بـــه فرمانداری سلطانیه می گزیند. یک سال بعـد بعنـوان کمـک وزیـر، کنـار دسـت خواجه رشید جای میگیرد. بعد از مرگ اولجایتو ابوسعید به خانی مـی رسـد و کماکان علیشاه را در مقام وزارت باقی می گذارد. در این سال علیشاه شروع بـه ساختن مجموعهٔ عظیم علمی ، فرهنگی - دینی ادبی - تجاری ارک می نمـاید. تاریخ نام این محل را میار میار می گذارد. این بنا شامل مسجدی بود و در یک سمت آن حوزهٔ علمی دینی - در جنوب غـرب آن خانقـاه و در جنـوب شـرق حمامی ساخت که این حمام گرم خانه نداشت و گرمای آن از طریق کوره های آهنگران گرم می شد. در گوشه ای طاووسیه نامی جای داشت کـه مقُبرهٔ خـود وی بود. در اطراف حمام مغازه آهنگران قرار داشـت و اطـراف صحـن مسجد ایوان‌ها و اطاق هایی داشت که تماماً از ستون های مرمر تشکیل یافتـه بـود. در حیاط این مجموعه حوض های آب و باغچه های گل بـه ترتیـب زیبـایی قـرار داشتند. در کنار محراب دو پنجره قرار داشـتند کـه شیشـه هـای آن را از مرمـر تراشیده بودند و بعد از غروب آفتاب تا مدتها نور را در خود نگاه می داشت و

داخل صحن را روشن می نمود. این بنا ابتداء جامع و سپس ارک نامیده شد. وفات علیشاه بانی ارک تبریز در سال ۷۲۳ هـ.ق روی داد و مزارش در طاووسیه بود.



سید حسین خان عدالت

در سال ۱۳۱۵ هـ.ق در تبریز اولین روزنامه مردمی منتشر شد که نام آن حدید و مؤسس آن سید حسین خان عدالت بود. تولد وی تخمیناً در سال ۱۲۸۵ هـ. ق در تبریز بوقوع پیوست. وی از اعضاء انجمن غیبی تبریز بود. روزنامهٔ وی بعد از سه شماره به تعطیلی می کشد. حسین خان در ادارهٔ گذرنامه روس به کار مشغول می شود. پروفسور مینورسکی درباره او می نویسد: حسین خان بقدری به مشروطه خواهان از طریق این اداره کمک نمود که بواسطهٔ روزنامه نتوانست. بهرحال وی در سال ۱۳۲۳ هـ. ق مجدداً به نشر همین نشریه پرداخت اما مدیر مسئول آن را سید محمد شبستری می نوشت. وی کماکان در راه برقراری مشروطه و قانون اساسی مطالب می نوشت و بعد از اخذ آزادی نام نشریه را عدالت و به مسئولیت خود منتشر نمود. سید حسین خان به کشورهای عثمانی و روس سفر کرده بود و زبان آنها را بخوبی می دانست و مدت دو سال همراه سید جمال‌الدین اسد آبادی بود. وی مردی روشنفکر و عالم بود و درس خواندن نسوان را یکی از مبانی ترقی افکار می‌دانست و در این راه نیز خدمات فراوانی نمود.

عاشیق پری

پری خـانم تخمیناً در سـال ۱۱۷۰ متولـد گردیـد. محل تولد وی معلوم نیسـت امـا شـروع کـار او در شوشا بود. وی از عاشیق های معروف عصـر خـود بود و تمام عاشیق هارابـه مباحثه فـرا می‌خوانـد و همگی را شکست می داد. از جمله عاشـیق محمـد بیگ میرزا مدداف - عاشیق میرزا حسـن - عاشـیق میرزا اسد بیگ - عاشیق جعفر قلیخان نوا .مجالس بحث و اوزان عاشـیق پـری تا به امروز از جمله مجالس پرثمر شمرده مـی شـود. وفـات ایـن بـانو در سـال ۱۲۱۲ شسی و در عنفوان جوانی وی روی داد. مزار وی در شوشا می باشد.

دونیا سنیـــن اعتباریـــن یـوخ ایمیش
بیر خبر وئر "میرزا جانی" نئیله دیـن
نئچه بگ لر ایله نئچـه خـان ایلـــه
گفتاری خوش ، اهل جانی نئیله دیـن

***

نئچه شهر اوستونده جنگ ائت ساواش
جاری ائدیب سیل یئرینه قانـلی یاش
فلک ائتدین تاج تختیمـی تـــاراج
نوکر نایب، خانی مانـــی نئیله دیـن

***

پوچ دونیا سنـــده بیـــر یاراناں هانی
گون به گون آرتیردی شوکتـــی شانی
تفلیسین ساغ الی ســرداریـن جانــی
ویران قویوب داغیستـــانی نئیله دین

عاشیق پاشا

عاشیق پاشا که نامش علی و پدرش پاشا و جـدش بابـا الیـاس تمامـاً صوفـی و درویـش بودنـد کـه از سرزمین جـد وآبـادی خـود (خـوارزم) بـه آسـیای مرکزی کوچ نمودند. عاشیق پاشا زبانهـای ترکـی - فارسی و عربـی را بـه خوبـی مـی دانسـت. کتـاب "غریب نامهٔ" وی بــه فارسـی اسـت و تنهـا مثنـوی مولویه است که در حجم ســنگین و بـه زبـان فارسـی نوشـته شـده اسـت. وی همچنین مولویه های (الهی نامه) زیادی به زبان ترکی نوشته است کـه از جملـه این آثار منظوم در سـال ۷۴۸ هـ.ق در مـوزهٔ پـاریس و کتابخانـهٔ بـایزید ترکیـه می‌باشد. وی همچنین کتاب شعری دارد کـه در سـال ۸۶۱ هـ.ق سـروده و آن هم در موزه می باشد. وی علاوه بر شاعری، عارفی بزرگ بود که مکتبی جدید و منطبق با عصر خود در حق صوفیان بنا نهاد که هنوز هم پابرجا ست.مرام این گروه تنها خداست و منهای ذات حق همه را شعاع می دانند. در عین حـال بـه آفریده های خدا حرمت قائلند و آنها را عزیز می شمارند.

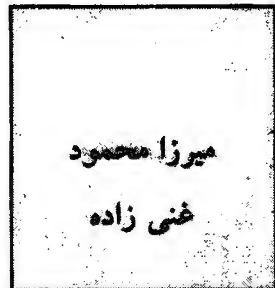
دیلیم بلبــل اولــدی اوتر
آهیم جانــا قیلیــر اثــــر
دورلو - دورلو یئتمیش بیتر
معمور اولــدو بستانیمیــز

مطیع اولدوق عشق حالینـا
باخمادیق دونیـــا مالینـــا
گیردیک ارنلـــر یولونـــا
درست اولـــدو ایمانیمیز

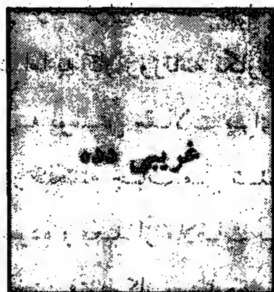
عاشیق پاشام نئچـه - نئچه
دولت آنون اول گــوز آچـا
بیزدن داهــی گلـه کئچـه
بو یالانچــی دورانیـــمیـز



عبدالقادر غیبی **در سال ۷۵۲ هـ.ق** در شهر مراغه چشم به جهان گشود. شروع زندگی او مصادف بود با جنگ آل‌جلایر و امیر تیمور. حکومت تیمور در زندگی او نیز تأثیر بسیاری بخشید چنانکه به آموختن همهٔ علمها روی آورد و در نهایت موسیقی را جهت تحقیق انتخاب نمود. کتاب مقاصدالحان وی در یک دورهٔ دویست ساله تنها کتاب موسیقی به شمار می‌رفت که براساس علم موسیقی نوشته شده بود. درتاریخ دولتشاه نوشته شده است:من تنها چهار موسیقی شناس در پایتخت شاهرخ دیدم که سرآمد این چهار نفر عبدالقادر مراغه ای بود ،اوتاریخ رانیزبه خوبی می داند. وی در سفر هرات به مرض طاعون دچار شده و در همانجا وفات می نماید (۸۳۸ هـ.ق). کتاب دیگر وی مقاصد الادوار نام دارد که تماماً درباره تاریخ موسیقی نگاشته شده است.

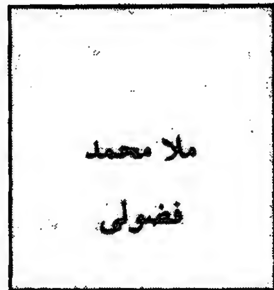


میرزا محمود در سلماس متولد گردیده است. کار او در ابتداء بازرگانی بود. اما به کار روزنامه نگاری بیشتر تمایل داشت. لذا به نوشتن مقالات برای روزنامه حبل المتین که در کلکلته چاپ می شد، پرداخت. به قفقاز سفر نموده و بعد از ملاقات با عبدالرحیم طالبوف و آموختن فنون کار به ارومیه بازگشت و اولین روزنامه را در آن شهربه نام‌فریادمنتشرنمود.(سال۱۳۲۵هـ .ق). وی در سال ۱۳۲۶ به تبریز آمد و در مجله شورای ایران به نوشتن مقاله پرداخت. در این سالها بعنوان منشی ستارخان منصوب شد. سپس بعنوان وکیل در انجمن ایالتی انتخاب می شود. در سال ۱۳۲۷ وی به انتشار روزنامه بوقلمون در تبریز می پردازد و در سال ۱۳۲۸ هـ .ق روزنامه محاکمات را منتشر نمود. همزان به نوشتن مقاله در روزنامه های اختر (در استانبول) و کاوه (در برلین) با امضای سروش غیبی می پرداخت. غنی زاده در حقیقت بعنوان پدر مطبوعات آذربایجان به شمار می رود بویژه هر کجا که نام از آزادی و مشروطیت است نام وی نیز وجود دارد. آخرین کار او نشر روزنامه سهند در سال ۱۳۰۵ بود. نوشته های او و ترجمه‌های او و هریک به تنهایی اثری ارزشمند به شمار می رود اما گرانقدرترین آنها مثنوی هذیان می‌باشد که در ادبیات جهان جایی بخصوص دارد.

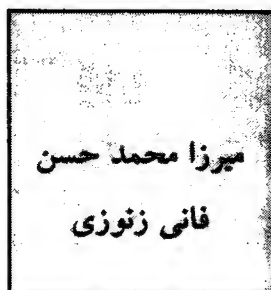


غریبی فرزند منتشا در اوایل حکومت صفوی در تبریز متولد گردید. غریبی را می توان از عرفا و شعرای نامدار آذربایجان نامید که با اشعار زیبا و عارفانه اش مقامی ابدی در این ساحه بدست آورده است. غریبی در هجو شاهان عثمانی اشعاری نوشته بود که تا سالها این اشعار نتوانست به آن دیار راه یابد و و هر کجا که آثار او را یافته بودند بلافاصله معدوم نموده بودند. دو جلد از کتابهای او به نامهای رسالهٔ یوحنا و تذکره مجلس روم بصورت پریشان و نامرتب فعلاً در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود می باشد. غریبی دده از مریدان مولوی بود و در زمان حیات مورد حرمت اهالی بود. هنوز هم مقام وی در میان عرفا و صوفیان محفوظ می باشد.

گول اوزده عنبر تـردن می دیر او نقطـه سودا
بو سودا بیرله می داغ ائتـدی باغرین لالهٔ حمرا؟
گوزونه قارشی نرگس شیوهٔ لافین و ورسا اینجینمه
هاچان مقبول اولـور صاحب نظر طبعینه نابینا؟
وئره‌رم من گول اوزون وجهینه ایکی عالمی جانـا
بهاسین جوهری یانیندا بولـور گـوهـر یکتـا
بو آلیجیق گوزدن دل مولکونو یغما قیلـر هـر دم
بعلی یغماچی تورکـون عادتـی دائم اولور یغما



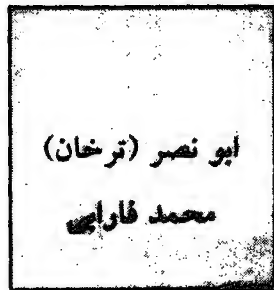
محمد فضولی در سـال ۹۰۰ هـ.ق در حله عـراق بدنیا آمد. پدر وی سلیمان از جمله آذریهـایی بـود که جهت کسب معـاش بـه آن شـهر کـوچ نمـوده بودند. فضولی از بزرگ شاعرانی است کـه بـه سه زبان فارسی - ترکی و عربی اشـعار و نـیز نثرهـای زیبـایی نوشـته اسـت. آثـار منثـور او ارزش ادبـی فراوانی دارند و یکی از آنها حدیقه السعداء که درباره فاجعه کربلا نوشته شـده است از مقام والایی برخـوردار اسـت. اشـعار ترکـی او در زمـان حیـات وی از جملهٔ آثار بسیار بدیع بودند چنانکه فؤاد کوپرلو استاد تورکولوژی مـی نویسـد: فضولی نه تنها سالها بلکه قرنها به ادبیات زبان ترکی خدمت نموده و تـا امـروز در ساحهٔ ادبیات از آثار او بهره های فراوانی برده شده است. از آثار وی دیـوان شعر به سه زبان فارسی - ترکی و عربی - نیز منظومه لیلی و مجنون بـه ترکـی - حدیقه‌السـعداء - شـکایت نامـه - صحبـت الاثمـار ترجمـه حدیـث اربعیـن (همگی به زبان ترکی) می باشند. و نیز به زبان فارسی عـلاوه بـر دیـوان شـعر، مثنوی هفت جام - انیس القلب - ضحت و مرض رند وزاهد - رساله معما نیز از آثار او می باشد. کتاب های ذیل را نیز به عربی نوشته است: قصائد العربیه - مطلع الاعتقاد فی معرفه المبداء والمعاد. این عالم و شـاعر بـزرگ در سـال ۹۶۳ هـ.ق در کربلا وفات یافت و بنا به وصیتش در کنار امام شهید به خاک سـپرده شد.



میرزا محمد حسن در سال ۱۱۳۱ شمسی در خوی چشم به جهان گشود. میرزا محمد از همان کودکی همانند انسانی عالم و ادیب بدنبال علم و ادب بود. از آثار مشهور او ریاض الجنه می باشد که در حقیقت اولین دایره المعارف اسلامی می باشد. بحرالعلوم نام دیگر اثر اوست که در هفت بخش و در صنعت ملمع نوشته شده است. دیگر کتابهای وی روضه الآمال - وسیله النجاه - تعلیقات و حواشی هنوز در حوزه های دینی تدریس می شود. علاوه بر کتابهای فوق یک جلد دیوان اشعار از وی باقی است که به سه زبان فارسی - ترکی و عربی نوشته شده است. وی در این اشعار خود را فانی متخلص نموده است. میرزا محمدحسن در ۵۰ سالگی در سال ۱۱۸۱ وفات نمود.

نورالدین فرج اردبیلی

نور الدیـن اردبیلـی در سـال ۶۹۰ هـ.ق در اردبیـل متولد گردید. مکاتب ابتدایی را در اردبیل گذرانـده و به دمشق رفته و پس از مدت اندکی تحصیـل بـه مقام استادی رسیده و جلسات درس وی چنـان پـر ازدحام و پر شنونده بود که در سه قسمت از شـــهر برای او کلاسهایی در نظر گرفتــه شـده بـود. یکـی درظاهر البرانیه - دیگری در ناصر الجوانیه و دیگری در الجاروفیه. از تحقیقات این استاد کتاب شرح منهاج در ۶ جلـد و شـرح البیضـوی منهـاجی مـی باشـد. نورالدین فرج اردبیلـی در سـال ۷۴۹ هـ.ق در دمشـق بـر اثـر بیمـاری طـاعون درگذشت و مزار وی در همین شهر می باشد. شعر ترکی که در سـنگ مـزار او نوشته شده است بنا بر روایتی از اشعار خود اوست.



ابو نصر (ترخان) محمد فارابی در ۲۵۹ هـ.ق در قریه فاراب در کنارهٔ رود جیحون بدنیا آمد. ایام کودکی و نوجوانی را در ماوراء النهر گذرانده و جهت یافتن جواب برای هزاران سئوال خود به سفر پرداخت. اولین سفرش به بغداد بود. وی زبان عربی را در آنجا فرا گرفت و در مکتب ابوبشرمتی بن یونس به تحصیل فلسفه پرداخت. سپس به حران و به مکتب یوحنا بن میلان رفت ودرسال ۳۳۳ هـ.ق به حلب رفت و در آنجا به دربار ابوالحسن تغلبی غزنوی راه یافت و مدتی در آنجا ماند. حیات پر تلاش فارابی در دمشق به پایان رسیده و در همان شهر مدفون می باشد. معلومات فارابی در فلسفه بقدری وسیع بود که به وی لقب معلم ثانی داده شد. (معلم اول ارسطو می‌باشد) وی یک عمر تلاش نمود تا مکتب های مشائی و اشراقی را با دین اسلام بویژه شیعه مطابقت نماید. فارابی خداوند را "نهایت معرفت" می نامید و اعتقادات خود را بوضوح در کتابهایش آورده است. کتابهای وی عبارتند از : آراء اهل المدینه الفاضله - "کتاب الیساسه" -" السیاسات مدینه" - "تحصیل السعاده" - "رساله فی المدینه علی سبل سعاده" - "المدینه الفاضله" - "جوامع کتاب النوامیس الافلاطون" و "مبادی انسانیه" . فارابی مدینهٔ فاضله به جایی می‌گوید که مردم آن به همراه هم در راه راست و باتوسل به خصلت های نیکو انسانی بطرف حق روانند. فارابی برای این مدینهٔ فاضله رهبری نیز متصور است که باید دارای دوازده خصلت دایمی و جداناپذیر باشد. فارابی ریاضی - شعر و موسیقی هم نیکو می‌دانست. وی مخترع ساز "قانون" می باشد.

فلکی شیروانی

نجم الدین محمد یا محمد مؤمن شیروانی از شعرای مشهور قر ن ۶ و از علمای عصر می باشد که در شماخی بدنیا آمد. وی در تمام علوم عصر خود مطالعات وسیعی داشت و سرانجام به علم هیئت روی آورد و شاید به همین نام خود را فلکی می نامد. فلکی در محضر ابوالعلاء گنجوی به تحصیل پرداخت و درس عرفان و شعر را از وی آموخت. در مدت کمی اشعار او شهرت فراوانی یافت و شیروانشاهان او را به دربار خود فراخواندند. فلکی در سرای اینان به تحقیق‌های خود ادامه داد. اما چیزی نگذشت که مورد سعایت بدخواهان قرارگرفته و زندانی گردید. بعد از خلاصی از زندان دیگر هرگز به سرای شاهان قدم نگذاشت و در زندگی سادهٔ خود به تألیف کتابهای مفید پرداخت . نیز یک دیوان شعر با هفت هزار بیت از خود به یادگار گذاشت. فلکی در ۵۷۰ شمسی در شیروان وفات یافت. نوهٔ وی شاهد صادق وفات وی را در سال ۵۶۰ شمسی ذکر نموده است.



محمد فلاحی فرزند عبدالحسین ضیاء الاسلام در سال ۱۳۱۵ شمسی در تبریز متولد گردید. فلاحی تحصیلات خود را تا مرحله لیسانس گذراند و در دانشسرای عالی تهران موفق به اخذ فوق لیسانس گردید. وی در سال ۱۳۵۴ از دانشگاه اوهایوی آمریکا و در سال ۱۳۵۷ از دانشگاه نیویورک موفق به اخذ دکتری در رشتهٔ زبان شناسی گردید. در عین حال دکتر فلاحی از سال ۱۳۳۸ از اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران گردید و از سال ۱۳۶۳ به این طرف بعنوان ریاست گروه زبانهای خارجه دانشگاه علم و صنعت منصوب گردیده است. دکتر فلاحی علاوه بر تدریس ، تألیفات مهمی دارد که می توان آنها را به سه دسته تقسیم نمود: تألیفات در زمینهٔ فنی و مهندسی زبان شناسی و زبان آموزی و کتاب اشعار .تألیفات وی درگروه اول بعنوان کتابهای درسی دردانشگاههای ایران تدریس می شود. از جملهٔ این کتابها : تأمین حفاظت در صنعت - فن قالبگیری - ابزارها و چوبهای مدل سازی - فرهنگ علوم مهندسی را میتوان نامبرد. کتابهای گروه دوم عبارتند از: ساختارهای نحوی در انگلیسی و فارسی - انگلیسی برای دانشجویان فنی و مهندسی - فرهنگ زبانشناسی و زبان آموزی تطبیقی در پژوهشهای واژه گانی - رابطه پژوهش های نحوی با آموزش زبان - تربیت مدرسین زبان با اهداف ویژه - همچنین دکتر فلاحی کتابی دارد به نام "چهار غزل از حافظ" که در این کتاب نسبت به مقایسه افکار فلسفی حافظ _ مولانا - خیام - گوته و شکسپیر اهتمام گردیده است.

قطران تبریزی

شرف الزمان حکیم ابو منصور قطران تبریزی از شعرای قرن ۵ هجری است. وی در محلهٔ شاه آباد تبریز بدنیا آمد. حیات اولیهٔ او صرف کشاورزی گردید. در عین حال به آموختن زبانهای فارسی و عربی پرداخت و در سنین جوانی صاحب دیوان شعر گردید.قطران درسال۴۳هـ.ق درتبریزناصر خسروراملاقات نمودوناصرخسرودرباره وی می نویسد: درتبریزقطران نـام شاعری بدیدنم آمد.به خوبی شعرمی‌نوشت اما فارسی را خوب نمی‌توانست تکلم نماید.قطران علاوه بر دیوان شعر یک کتاب دیگری دارد بنام " تفاسیر فی الغه الفرس" قطران در گفتن شعر فارسی و نوشتن آن نیز در آذربایجان از اولین شاعران بشمار می آید. زمان وفات قطران سال در ۴۶۵ ذکر شده البته این تاریخ بطور تخمینی گفته می شود و مقبرهٔ او در تبریز در مقبرهٔ الشعرا واقع شده است.

ای دل تو را بگفتم کز عاشقی حذر کن
بگذار نیکوان را،وز مهرشان گذر کن
چون روی خوب بینی دیده فراز هم نه
چون تیر عشق بارد شرم و خرد سپر کن
هر گام عاشقی را صد گونه درد و رنج است
گرایمنیت باید از عاشقی حذر کن
فرمان من نبردی فرجام خود نجستی
پنداشتی که گ.یم هر ساعتی بتر کن
تا کام من برفتی در دام عشق ماندی
چونست روزگارت؟ ما را یکی خبر کن

جعفر سلطان قرایی

جعفر سلطان القرایی در سال ۱۳۲۲ هـ.ق در تبریز چشم به جهان گشود. مکاتب ابتدایی را در منزل توسط پدر و برادر بزرگتر تحصیل نمود و به مقداری از متون فارسی و عربی آشنایی پیدا نمود. جعفر سلطان به صنعت خط و خطاطی نیز بسیار علاقمند بود و در مکتب حاجی میرزا محمد محمد حسین به کسب این هنر پرداخت. میرزا حسین خود شاگرد محمد حسین ده، سید حسین خوشنویس باشی ومیرزا عبدالرسول بود. جعفر سلطان القرایی بواسطهٔ همین خط زیبا چندین کتاب دستنویس دارد و از جملهٔ قرآن مجید را به خط زیبای خود به رشته تحریر درآورده است. قرایی در سال ۱۳۶۷ هـ.ق در تبریز وفات کرد.



قدسی آذربایجانی

عباسقلی فرزند میرزا میرزا محمد خان ثانی قدسی در سال ۱۱۳۰ شمسی در باکو - در محال امیر حاجیان متولد گردید. عباسقلی در باکو به تحصیل پرداخت و به زبانهای روسی - فارسی و عربی و ترکی آشنایی کامل پیدا کرد. سپس ایالات شیروان-آراز - داغستان - گرجستان - آناتولی و آذربایجان را سیر نموده و در همین سالها بعنوان مترجم پاسکویچ، سفیر آشتی روم و ایران انجام وظیفه نمود. قدسی در سال ۱۲۱۵ شمسی به مکه سفر نمود و در جوار قبرستان بقیع فوت نمود.مزار وی در همین قبرستان متبزک است. قدسی بواسطهٔ آشنایی به چند زبان مطالعات و تألیفات فراوانی دارد. از جمله این آثار عبارتند از :

۱- ریاض القدس (ترکی)　　۲- قانون قدسی در صرف و نحو (فارسی)

۳- کشف الغرایب-در کشف قاره آمریکا (فارسی)

۴- تهذیب الاخلاق (فارسی)　　۵- عین المیزان (فارسی)

۶- افکار الجبروت (عربی)　　۷- جغرافی (فارسی)

۸- نصیحت نامه (ترکی)　　۹- کتاب عسکریه (ترکی)

۱۰- مشکوه الانوار(شعر فارسی)　　۱۱- مرآت الجمال (شعر فارسی)

۱۲- مجموعه دیوان شعر(ترکی - فارسی - عربی)

قدسی در سال ۱۲۰۵ در مجلس سوگواری عاشورا که از طرف ولیعهد قاجار برپاگردیده بود، شرکت داشت. این شعر بر دیوار مجلس نوشته شده بود:

بو سرباز و اســـاس و شاهـــزاده　　اولایدی کاش بو دم ده کربلاده

قدسی قلم را برداشته و در ادامهٔ شعر می نویسد:

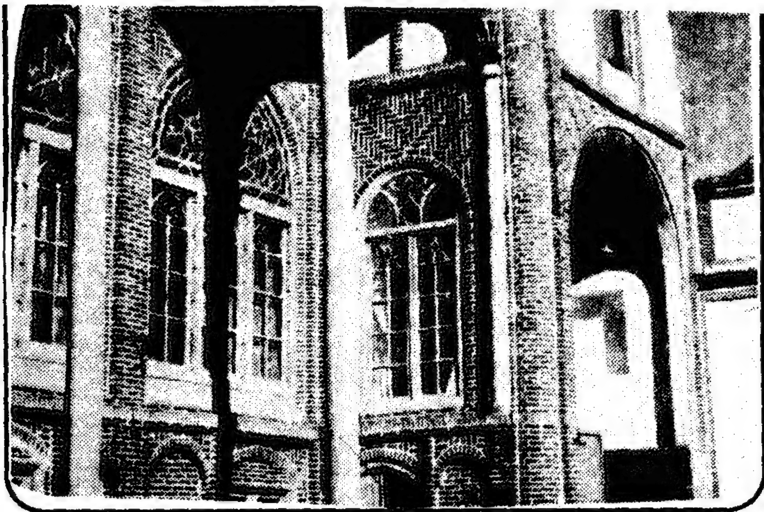
بساط جنگ اولان ساعات قاچاردی　　قویـــاردی ســـرور دینـی آراده



آذربایجان در سال ۱۵۶۹ میلادی بـه تسـلط قـوای عثمانی درآمد. تسلط عثمانی ها و بعدها حکومـت صفـوی هـا (۱۵۷۳) ملـت آذربایجـان را متحمـل زحمات و مظلومیت‌های بسیاری نمود. در این ایام بود که کوراوغلو در مـنزل یکـی از ایـن پاشـاها از پـدری خدمتکـار بدنیـا آمـد و بـزرگ شـد و در حمایت از حقوق انسانها بپاخاست.نام اصلی وی روشن بود امـا بواسـطهٔ اینکـه پدرش مورد غضب خان قرار گرفت و هر دو چشـمش کـور شـد، وی را کـور اوغلو (فرزند مرد کور) نامیدند. کوراوغلو به مظلومان عصر خود فهماند که بـا دست خالی هم می توان به مبارزهٔ خانها و پاشاها رفـت. کوراوغلـو خـود ایـن ایمان را همیشه در افکار خود محفوظ می داشت و بقدری این اصـل را محـور مبارزات خود قرار داد که تا به امروز هر جا نـام کوراوغلـو اسـت در برابـر وی خان - پاشا یا حاکمی ظالم قرار دارد.کوراوغلو در مجموع مبـارزات پـارتیزانی عثمانی ها را مجبـور کـرد کـه از ایـران خـارج شـوند. چنانکـه در سـال ۱۶۳۰ میلادی دیگر هیچ عثمانی در آذربایجان نماند. اما شاهان صفوی کـه جـایگزین عثمانی ها گردیدند از پاشاهای عثمانی چیزی کم نداشتند. چنیـن بـود کـه نـام کوراوغلو به تاریخ حماسی پیوست و در هر حـال بـر علیـه ظالمـان وجـودش محفوظ ماند. مبارزات کوراوغلو در تاریخ به نام قیام " جلالی" هـا نـام دارد. در این مبارزات ترکهای آناتولی و ارامنه نـیز شـرکت داشـتند و بـا نـام کوراوغلـو مجدداً اعتبار و آزادی خود را بدست آوردند. کوراوغلو از ایل " قوبا" بـود کـه شاه عباس صفوی سه هزار کس از این ایل را مجبور بـه مهـاجرت بـه اصفهـان نمود. داستانهای حماسی کوراوغلو کـه اکـثراً بـا سـاز و اوزان عاشـیق هـا نقـل می‌شود همگی حکایت از رشادتهای اوست.

حاج مهدی کوزه کنانی

مهدی کوزه کنانی در سال ۱۲۲۵ در تبریز از مادر متولد گردید. وی به همراه پدر به کار خرید و فروش در بازار مشغول گردید. حاج مهدی علیرغم اینکه خود هیچگونه سختی و تنگدستی در زندگی خود ندیده بود ، سخت به قشر ندارها و نیز ظلم و اختناق حاکم بر جامعهٔ آنروز حساس بود. چنین بود که در زمان وقوع انقلاب مشروطیت حاجی مهدی به صف مبارزان پیوست و خانهٔ خود را در اختیار آنان قرار داد. دراین سال حاج مهدی ۶۰ ساله بود. از همین خانه بود که ستارخان و همراهان به کوچه های شهر پراکنده شده و پرچمهای سفید تسلیم را از سر در خانه ها کنده و مردم را به مبارزه فراخواندند. منزل حاج مهدی بعنوان محل تجمع مبارزان تلقی می شد و هر قراری در این منزل گذاشته می شد.مشروطه خواهان به حاج مهدی لقب ابوالمله (پدر ملت) را داده بودند. همین منزل امروزه بعنوان خانه مشروطیت جزء آثار میراث فرهنگی این شهر بشمار می رود.





در سال ۱۲۹۳ میلادی (۶۹۳هـ.ق) قسمت وسیعی از آذربایجان تحت سلطهٔ گیخاتوخان ، خان مسلمان مغول قرار داشت. دشت مغان بعنوان پایتخت این خانلیق بشمار می‌رفت. اما در همین سالها خشکسالی و بیماری های دامی و انسانی صدمات بسیار سنگینی به محصول و نیز تلفات بسیاری به انسانها رساند. امور مالی خانلیق بر اثر این حوادث متزلزل گردید چندانکه هر چه طلا و نقره و پارچه‌های نفیس در کشور بود صرف خرید مایحتاج ضروری گردید. بعد از تمام شدن این اموال گیخاتوخان فرمان به چاپ اسکناس داد. نام اسکناس را چاو و محل چاپ آن را چاوخانه می نامید. چاوها اسکناسهایی از جنس کاغذ و چهار گوش بودند.در اطراف چاو به خط ختایی کلماتی نوشته شده بود .در دو طرف بالا کلمه اشهد نوشته شده بود. سمت پایین (ایرانکین تورکو) نوشته شده بود. ارزش آنها در دایره ای کوچک در چهارگوشه آن نوشته شده بود. شمارش ها " نیم درهم تا ۱۰ دینار" بود. این جمله در تمام اسکناسها چاپ شده بود.(خان دنیا در ۶۹۳ هـ.ق قمری این چاوهای مبارک را در خانلیق منتشر کرد هرکس در این امر تقلب کند زن و فرزندانش به یاسا سپرده خواهند شد.) به هر حال ۱۴۷ سال بعد از چاپ اولین اسکناس در آذربایجان در سال ۸۴۰ هـ.ق در آلمان گوتنبرگ اسکناس اروپایی را چاپ نمود.

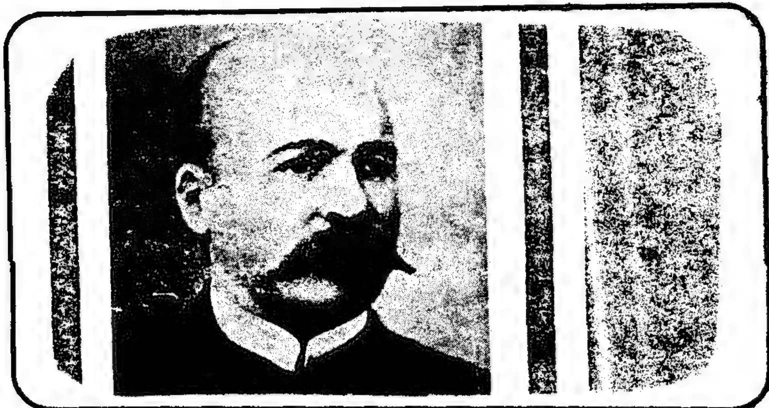
میرزا علی لعلی

میرزا علی لعلی در سال ۱۲۵۲ هـ.ق در ایروان متولد گردید. مکاتب اولیه را در آنجا خوانده و در ۲۰ سالگی به همراه پدر به تبریز به جهت بازرگانی آمد. اما بواسطهٔ عدم علاقه به این کار میرزا علی دست از تجارت شسته و به درس خواندن خود ادامه داد تا آنجا که درس طب را در استانبول به اتمام رسانده و به تبریز برگشت. میرزا علی لعلی شعر هم می سرود و درتاریخ شعر اولین شاعری است موضوعات مردمی را جهت مضمون شعر خود انتخاب کرد. لعلی اشعارش را فی البداهه می‌سرود و آنچنانکه در شرح حالش می نویسند جواب همهٔ سئوالها را به شعر می گفت. کتاب شعر او در دو جلد به چاپ رسیده است. این مرد بزرگ که شعر را به همراه طبابت شیوهٔ کار خود قرار داده بود ، در ۷۳ سالگی (۱۳۳۵ هـ.ق) وفات یافت. مزار او در تفلیس می باشد.

جویند همه هلال و من ابرویت
گیرند همه روزه و من گیسویت
در دوره این دوازده ماه مرا
یک ماه مبارک است و آن هم رویت



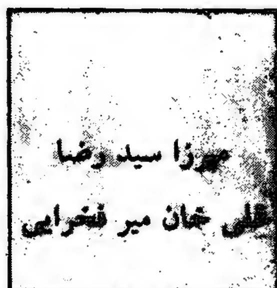
میرزا جلیل محمد قلیزاده در سال ۱۲۴۴ در روستای نهرم نخجوان بدنیا آمد. پدر وی از خوی به آن منطقه کوچ نموده بود و شاید آنروز نمی دانست پسر تازه تولد یافته اش نه تنها در سرزمین خود بلکه در تمام دنیا مکتبی جدید از ساتیریک و طنز بوجود خواهد آورد. میرزا جلیل بواسطهٔ میل وافر به یادگیری ، زبانهای فارسی و روسی و ترکی را بطور کامل فراگرفت و شانزده سال تمام در مدارس به شغل معلمی پرداخت. وی در سال ۱۹۰۶ میلادی شروع به نشر ملانصرالدین نشریه طنز و انتقادی نمود. نشر این روزنامه باعث تغییرات وسیعی در سیاست و امور حیاتی ،نطقه گردید. میرزا جلیل در سال ۱۲۹۹ به تبریز آمد و یک سال درآن شهر به نشر ۸ شماره ار ملا نصرالدین همت گماشت. علاوه بر نشریهٔ فوق از میرزا جلیل داستانها و نمایشنامه های جالب نیز به یادگار مانده است که هر یک به نوبهٔ خود تغییری اساسی در ادبیات آذری به شمار می رود. میرزا جلیل فرزند طنز نویس و نقاد و عالم آذربایجان در سال ۱۳۱۰ شمسی در باکو وفات یافت.





تولد علی مسیو در سال ۱۲۴۵ شمسی در تبریز در محلهٔ نوبر اتفاق افتاد. در جوانی علی مسیو کارخانهٔ چینی سازی را براه انداخت و بواسطهٔ تجارت همین کالا به اتریش - قفقاز و استانبول سفرهای متمادی می کرد. در این مسافرتها علی مسیو با افراد و افکار جدیدی آشنا می گشت. و در پی آزادی به مشروطه خواهان پیوست. علی مسیو بواسطهٔ آشنایی و تسط کامل به زبان فرانسه به این نام نامیده می‌شد. وی بانی مرکز غیبی تبریز بود که بواسطهٔ همین مرکز مجاهدان توانستند یازده ماه تمام در مقابل هجوم دشمنان ایستادگی کنند. دشمنان بیکار نمانده و به هر ترفندی سعی در جلب نظر علی مسیو به سمت خود داشتند اما پس از شکست دراین توطئه، نقشهٔ قتل وی را کشیدند. در پی این نقشه علی مسیو و همراهانش را جهت مذاکره به قنسول روس دعوت کردند و با افزودن سم به غذای وی ، او را به هلاکت رساندند.(۱۲۸۹) با مرگ این آزاد مرد تبریز مغز متفکری را از دست داد.





سید رضا میرفخرایی در سال ۱۳۰۳ هـ.ق در شهر تبریز از مادر متولد گردید. در کودکی پدر را از دست داد و در محضر پدر بزرگ به زبان فارسی و عربی آشنایی پیدا کرد و هم به علم معمول آن روز (سیاق) آشنا گردید و بقدری در این علم پیشرفت نمود که از طرف مظفرالدین شاه به سمت سیاق نویس قشون منصوب گردید. سید رضا قلی خان در سال ۱۳۲۰ شمسی بواسطهٔ تغییرات دولتی دست از کار سیاق نویسی کشید و سه سال در تهران و تبریز به کارهای شخصی پرداخت و نهایتاً در سال ۱۳۲۳ به تقاعد تن در داد. از آن سال به بعد سید رضا قلی خان به تبریز آمده و تا آخر عمر در این شهر به سر برد. هنر سیاق نویسی وی و نیز خطاطی وی دو هنر متمایز از او بود. کتاب بسیار ارزنده ای از وی به یادگار مانده است به نام "تاریخچه قشون آذربایجان از زمان ناصرالدین شاه تا ۱۳۷۲ هـ.ق". معلومات داده شده در این کتاب در حقیقت تاریخ کامل آن دوره می باشد. دیگر کتاب های وی: منتخبات نظم و نثر - نوادر حکم و امثال- مقالات سودمند و اخلاق میرفخرایی می باشند. میرزا سید رضا قلی خان در سال ۱۳۳۲ شمسی در تبریز وفات یافت و طبق وصیت وی در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

میرزا یوسف خان مهاد مهینی (مستشارالدوله)

میرزا یوسف خان مهادمهینی فرزند حاجی میرزا کاظم در تبریز چشم به جهان گشود. زبانهای ترکی - فارسی و عربی را کاملاً فرا گرفت. به تمام علوم سر زد و علوم دینی را تماماً یاد گرفت و در سنین بسیار جوانی در کنسول انگلیس در تبریز شروع به کار نمود. بعد از اندک مدتی از آنجا انصراف داده و به وزارت خارجهٔ ایران پیوست. آرزوی بزرگ این مرد عارف وعالم آبادی وطن بود و شعارش همیشه این بود که چه می شد وطنم مثل انگلستان آباد بود. جهت ایجاد راه آهن در ایران ۱۵ سال تمام زحمت کشید و راههای ممکن را به شاهان قاجار پیشنهاد نمود. میرزا یوسف خان انسان آزادیخواه و ترقی طلب بود لذا تمام نوشته هایش بر همین مباستمی باشد. در سال ۱۲۹۰ هـ.ق کتاب" کتابچهٔ بنفش" خود رانوشت و به شاه داد. این کتاب تماماً درباره ایجاد راه آهن بود. کتاب (یک کلمه) او که در ۱۲۸۷ هـ.ق در پاریس نوشته شده بود همگی دربارهٔ قانون های اسلامی منطبق با جامعهٔ آنروز نوشته شده بود. این کتاب در آن دوران بیش از هزاران بار به چاپ رسید و در منزل هر ایرانی یک جلد از این کتاب حتماً موجوذ بود. اما شاه و درباریان با بی عنایتی کامل به پیشنهادات او عکس العمل نشان می دادند. مستشارالدوله در سال ۱۳۰۶ هـ.ق نامه ای بلند بالا به ولیعهد مظفرالدین شاه قاجار نوشت و از فقر نداری و ظلم و فساد دربار و مملکت او را مطلع ساخت و راه حل هایی پیشنهاد نمود. به محض دریافت این نامه ، وی را دستگیر و در قزوین زندانی نمودند. در زندان بقدری کتابهای نوشتهٔ خودش را به سرش کوفتند که از هر دو چشم نابینا گردید و در حالت بسیار رقت انگیزی در همین زندان وفات یافت.(۱۳۱۳هـ.ق)

مهستی گنجوی

منیژه مهستی گنجوی از شعرای نامدار قرن ششم هجری در گنجه متولد گردید. سپس به نیشابور و خجند رفته و به دربار سلطان سنجر راه یافت. البته سبب راه یابی وی به دربار آشنایی وی به صنعت شعر و چنگ و ساز و عود بود. همسر وی میراحمد تاج الدین و پدرش خطیب گنجه ای هر دو از خطبای دربار سنجر بودند. کتاب شعری از وی به یادگار مانده است که اغلب بر وزن رباعی نوشته شده است. مضمون این رباعیات بسیار ظریف و پر نغز می باشد. قسمتی از این اشعار درباره اصناف و پیشه وران گنجه نوشته شده است که با توجه به آنها می توان دریافت که در آن روزها چه صنایعی در گنجه رواج داشت. وفات مهستی در گنجه روی داد و مزارش در کنار مزار نظامی می باشد. تاریخ وفات وی ۵۷۶ هـ.ق یا ۵۷۷ هـ.ق و سن او در موقع وفات ۸۶ ذکر شده است. با توجه به این تاریخ می توان تولد وی را ۴۹۰ هـ.ق دانست. از رباعیات او:

قصاب یکی دنبه آورد ز پوست
در دست گرفت و گفت وه وه چه نکوست
با خود گفتم که غایت حرصش بین
با این همه دنبه ، دنبه می دارد دوست

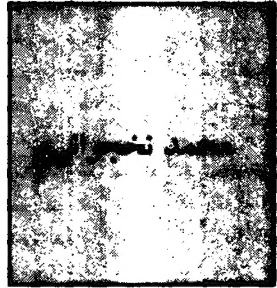
***

دی وقت سحر بلبل شوریده ی مست
می آمد و بهر مژده جان بر کف دست
می گفت نسیم را که : از بهر خدا
آوازه ای گل در انجمن چیزی هست؟

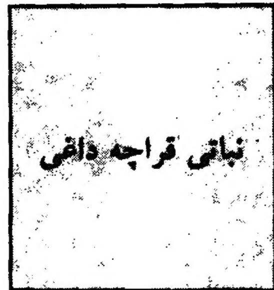
بیوک خان نخجوانی

بیوک خان در سال ۱۲۶۳ شمسی در نخجوان چشم به جهان گشود. وی از همان اوان کودکی کار در تئاتر را برای خود انتخاب نمود و تا آخر عمر در این ساحه به سر برد. وی به گروه تئاتر باکو به نام (علی بایرام اوف) پیوست و تا سال ۱۹۱۷ در آن گروه کار کرد. در این سال بواسطهٔ انقلاب بلشویکی به تبریز آمد و در تبریز با تأسیس کلاسهای تئاتر این کار را ادامه داد. وی در سال ۱۲۹۸ اولین گروه تئاتر ایران را بنام (آکتورال) در تبریز پی ریزی کرد و این گروه سالها با کارمفید در این عرصه خدمات شایانی نمود. وی در سال ۱۳۰۰ در نمایشنامه (اولوله ر) نوشته جلیل محمد قلیزاده نقش اول را ایفا نمود. این انسان با اراده و هنرمند تا آخر عمر در صحنه های تئاتر ماند و بدین جهت است که وی را پدر تئاتر آذربایجان می نامند. وفات وی در تبریز اتفاق افتاد. سال وفات او بر نویسنده معلوم نیست.





تولد محمد نخجوانی در سال ۱۲۹۷ در تبریز روی داد. در ایام جوانی به همراه پدر به تجارت اشتغال داشت و در عین حال به آموختن علم وادب روی آورد و درحق ادبیات و تاریخ آذربایجان خدمات شایانی نمود. محمد نخجوانی علاقه شدید به جمع آوری کتب دست نویس و آنتیک داشت و بعد از تهیه و تکمیل این کتب همگی را به کتابخانه ملی تبریز اهدا نمود. وی خود نیز شخصاً به فن نویسندگی و شعر تسلط داشت . از وی چند آثار در زمینهٔ تاریخ و ادبیات آذربایجان به ثبت رسیده است. به هر حال در هر کجا که نامی از علم و ادب و فرهنگ است نام حاج محمد نیز مثبوت است چرا که این فرد فرهنگ دوست در چنین اموری پیشقدم و پیشتاز بود. وفات وی در سال ۱۳۴۱ در تبریز روی داد و مزار وی در قبرستان طوبائیه این شهر می باشد.



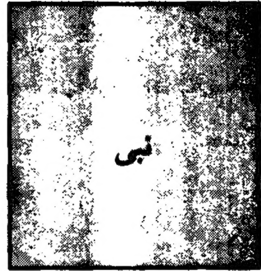
نباتی - سید ابوالقاسم - فرزند میر یحیی تخمیناً در سال ۱۲۲۴ هـ.ق در محـال اشـتوبین قـارداغ بدنیـا آمـد. حیـات اولیـهٔ وی اشـتغال بـه کشـاورزی و دامداری بود. در عین حال نوشـتن و خوانـدن را از پـدر آموخـت. نبـاتی شـعر گفتـن را از سـالهای نوجوانی شروع کرد و به صوفـی گـری نـیز بسـیار علاقمند بود. وی در اشعارش هجاهای سرودهٔ عاشیق هـا را مراعـات نمـوده و گرایلی ها و کرمی ها و کردی های وزینی نوشته است. اشعار فارسی او به نظر می رسد که از حافظ الهام گرفته باشد. اولین کتاب شعر او در تـبریز در مطبعـهٔ ادب به سال ۱۲۷۴ هـ.ق به چاپ رسید. خط این کتاب بـه قلـم یوسـف خـان مشگین قلم می باشد. کتاب دیگر نباتی به نام عشق العشق در لاهـور بـه چـاپ رسیده است.

عمر چون همدم مرگ است چه هشتاد چه بیست　　خوشدل آنکس که در این میکده آزاد بزیسـت
ای نباتی بنگر کاین گهر از مخـزن کیسـت　　گفتمش سلسله ی زلف بتان از پـی چیسـت
گفت حافظ گله یی از شب یلـدا مـی کـرد

و از اشعار ترکی او:

نسبت سنـه ای شـوخ زلیخا اولا بیلمـز
بوعشوه ده بو غـمزه ده لیـلا اولا بیلمز
آهوی ختـن سنـدن آلیب طرز نگاهـی
گلبـرگ لبیـن تک گل حمرا اولا بیلمز
انتسه م گوزونـو نرگـس شهلایـه برابـر

زلف سیه ین تک شب یلـدا اولا بیلمـز
جام نقدینه بیر بوسه کرم قیل سنـی تـاری
داخی دنمه ال چک کی بو سودا اولا بیلمـز
چوخ عشقه دوشه‌ن عاشق بیچاره‌نی گوردوم
هئچ کیمسه نباتی کیمـی شیدا اولا بیلمـز



از سال ۱۸۷۰ میلادی الی ۱۸۸۰ مردم آذربایجان بر علیه استبداد روس بپاخاسته و با جنگ های پارتیزانی نهایتاً به خواسته خود رسیدند. رهبر این مبارزات پارتیزانی "قوچاق نبی" بود. نبی در روستای آشاقی ملا - تخمیناً در سال ۱۸۶۰ میلادی متولد گردیده است. پدر وی کشاورزی بود که تحت سلطهٔ تزارها زندگی نکبت باری می گذراند. نبی شانزده ساله بود که شاهد شلاق خوردن پدر از دست ارباب گردید و طاقت نیاورده و به ارباب حمله نمود. پلیس تزاری وی را دستگیر و به زندان و کار اجباری کشاند. اما نبی دو سال بعد از زندان فرار کرده و کشاورزان را جمع نموده و یک گروه مسلح پارتیزانی تشکیل داد. نبی به همراهی دیگر مبارزان سالها ضربات سخت و جبران ناپذیری به قشون روس وارد آورد و خود در هر حال سلامت به قرارگاه بازگشت. این مبارزات نبی به دیگر کشاورزان و ستمدیدگان جسارت بخشید و در هر گوشه نواهایی از مبارزه و مخالفت برخاست. در نهایت دشمن به حیله ای کثیف متوسل شد و طی اطلاعیه ای به دستگیرکنندگان نبی جایزه ای بسیار هنگفت وعده داد. در کشوری که گرسنگی و فقر بیداد می کرد دست یافتن به چنین جایزه ای آرزوی هر کسی می توانست باشد و چنین شد که نبی نه زنده بلکه مرده بدست دشمنان افتاد. رشادتهای نبی هنوز هم ورد زبان مردم و زینت گر داستانها - اشعار - بایاتی ها- اوزان ها و سایاها و ... می باشد و نام او را پسران زیادی در آذربایجان به همراه خود دارند.

۵۰۰ تومان



انتشارات زینب تبریز

نشانی: تبریز ـ ص.پ ۳۳۶۹ ـ ۵۱۳۳۵

(لیتوگرافی مجید گرافیک ـ چاپ آذرآبادگان)